

زبان ترکی و دنیای ترک

Türk dili ve türk dünyasi



اولو تانرینین آدیلا

«و من آیاته خلق السموات و الارض و اختلاف الستکم و الوانکم ان فی ذالک لآیات للعالمین» (سوره روم آیه ۲۲)

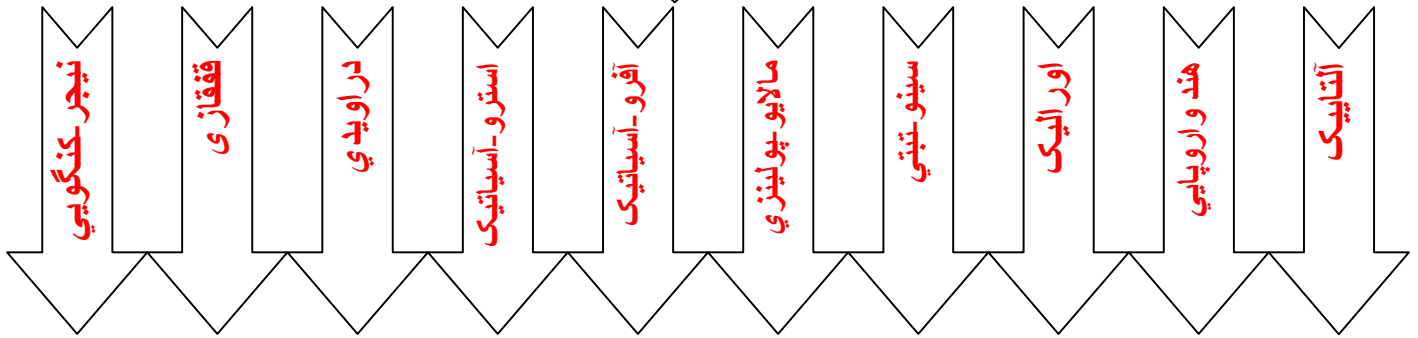
ترجمه: از نشانه‌های او (خداوند) است، آفرینش زمین و آسمان و اختلاف زبانها و نژادها است، اینها آیات خداوند را برای انسان روشن می‌سازد.



زبان ترکی در بین سایر زبانهای دنیا

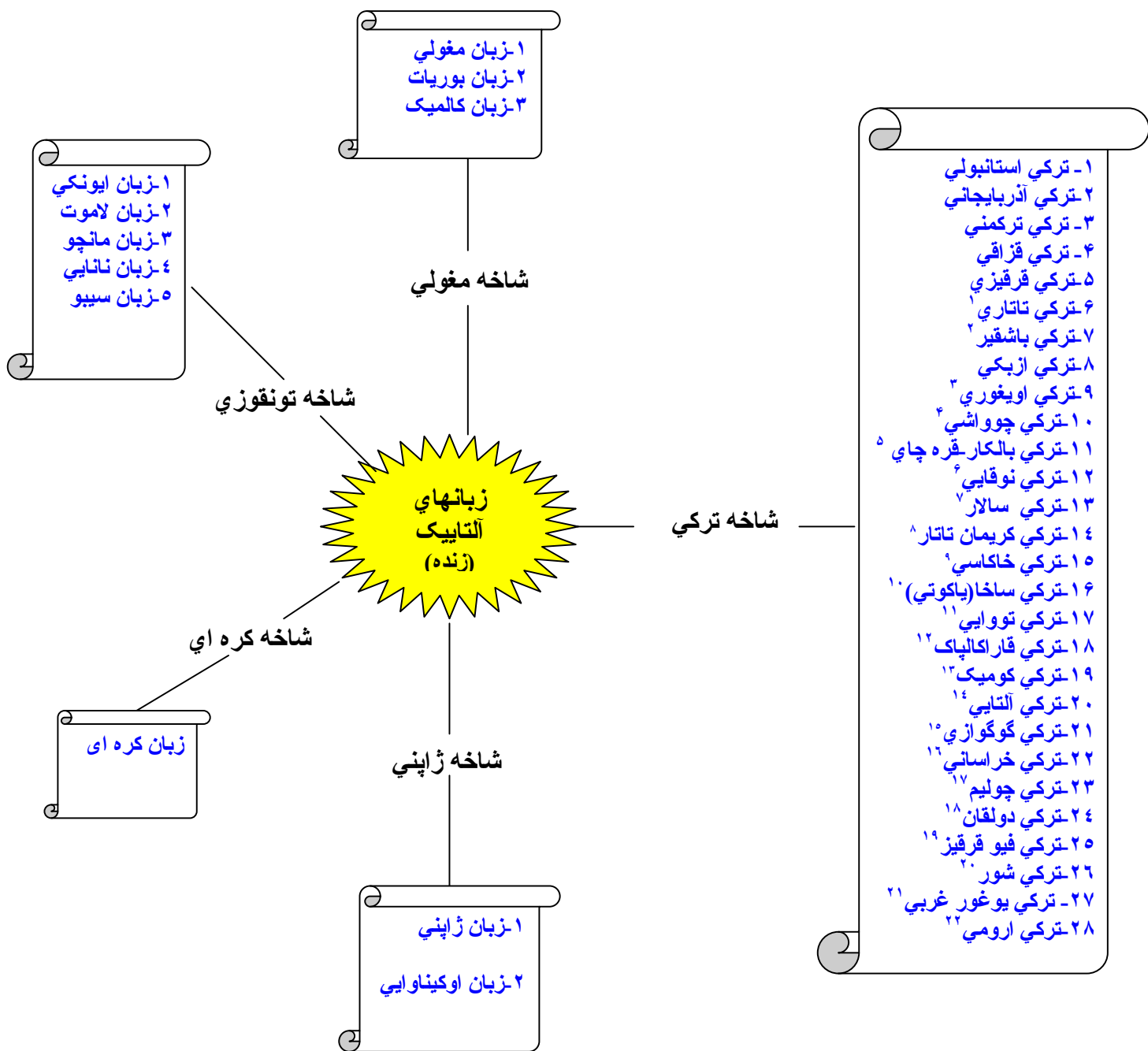
در حال حاضر نزدیک ۳۰ زبان ترکی زنده در دنیا وجود دارد که میتوان این زبانها را نه زبانی جداگانه بلکه لهجه‌هایی از زبان واحد ترکی محسوب نمود (نگاه کنید به جدول زبانها). زبانهای ترکی جزو شاخه التاییک زبانهای دنیا است و به همراه زبانهای مغولی و تونقوزی و ژاپنی و کره ای این شاخه را تشکیل میدهند. البته توجه شود که زبانهای مغولی و تونقوزی و ژاپنی و کره ای زبان ترکی محسوب نمیشوند بلکه هم شاخه با این زبان هستند و گرامر این زبانها بسیار شبیه به هم میباشد. از نظر دانشمندان ریشه این زبانها یکی است بنابراین در یک شاخه طبقه بندی میشوند. البته از نظر لغت نیز لغات مشترکی هم بین این زبانها یافت میشود.

خانواده زبانه‌های دنیا (اصلي)



زبانهای ماندی	زبانهای کارتولی	زبانهای شاخه مرکزی	زبانهای ویت- موانگ	زبانهای سامی (۵)	زبانهای فورموسان	زبانهای چینی یا سینیتیک	زبانهای فینیک	زبانهای سلتیک	زبانهای ترکی
زبانهای آتلانتیک غربی	زبانهای آبخاز- ادیغی	زبانهای شاخه جنوبی	زبانهای مون- خیمر	زبانهای بربر	زبانهای شاخه غربی	زبانهای تبتو- بورمان	زبانهای اوغریک	زبانهای ژرمانیک (۱)	زبانهای مغولی
زبانهای ولتاییک	زبانهای ناخ		زبانهای موندا	زبانهای کوشیتیک	زبانهای میکرونزی	زبانهای تایلندی	زبانهای سامونید	زبانهای اسلاویک	زبانهای تونقوزی
زبانهای باتو	زبانهای داغستانی			زبانهای مصری	زبانهای ملانزی	زبانهای تایلندی	زبانهای یوکاگیر	زبانهای لاتین	کره ای
زبانهای افیک				زبانهای گادیک	زبانهای پولینزی	زبانهای شاخه جنوبی		زبانهای هلتیک (۲)	زبانهای ژاپنی
زبانهای آدامان								زبانهای لیریک	
زبانهای شاخه غربی								زبانهای تراسیان (۳)	
زبانهای ایجو								زبانهای ایرانی (۴)	
								زبانهای هندیک	

- (۱) آلمانی و انگلیسی جزو این شاخه (زبانهای ژرمانیک) هستند.
 (۲) یونانی جزو این زبانها (شاخه هلتیک) است.
 (۳) ارمنی جزو این شاخه (تراسیان) است.
 (۴) زبانهای ایرانی شامل: فارسی - تاجیک - کردی - پشتو - بلوچی
 (۵) عبری و زبان اسرائیل جزو زبانهای سامی هستند.



- ۱- ترکی تاتاری: زبان رسمی در جمهوری خودمختار تاتارستان در روسیه است ولی در قسمتهایی از سیبری اروپا چین ترکیه لهستان اوکراین فنلاند و آسیای مرکزی تکلم میشود
- ۲- ترکی باشقیری: زبان رسمی در جمهوری خودمختار باشکورتستان در روسیه است ولی در قزاقستان و ازبکستان و سایر قسمتهای روسیه تکلم میشود.
- ۳- ترکی اویغوری: زبان رسمی در جمهوری خود مختار ترکستان شرقی (ترکستان چین یا اویغورستان) است ولی در قزاقستان افغانستان تاجیکستان قرقیزستان پاکستان و مغولستان هم تکلم میشود. ترکستان شرقی جزو آسیای مرکزی (ترکستان) است و به آن اویغورستان هم گفته میشود. این جمهوری از طرف دولت چین سین کیانگ نام برده میشود.
- ۴- ترکی چوواشی: زبان رسمی در جمهوری خودمختار چوواشیا (غرب کوههای اورال در روسیه) است. این زبان ترکی متفاوت تر از بقیه زبانهای ترکی است و جزو زبانهای پروتو تورک (زبانهای ترکی که قبل از قرن چهارم میلادی-زمان انشعاب زبانهای ترکی- از شاخه اصلی زبان ترکی منشعب شده اند) میباشد.
- ۵- ترکی بالکار - قره چای: زبان رسمی در جمهوری خودمختار قره چای چرکسیا و جمهوری خود مختار کاباردینو بالکاریا است
- ۶- زبان ترکی نوقایی زبان رسمی قسمت نوقایی جمهوری خود مختار داغستان روسیه است و همچنین در استاوروپول روسیه و همچنین ایالت قره چای چرکسیا به این زبان صحبت میشود.

- ۷- ترکی سالار در ایالات گینگایی و گانسو چین صحبت میشود و ترکی اوغوز محسوب میشود.
- ۸- ترکی کریمان تاتار زبان مردم شبه جزیره کریمیا (سواحل شمالی دریای سیاه) در اوکراین است و همچنین در آسیای مرکزی (عمدتا ازبکستان) و ترکیه و رومانی و بلغارستان هم به این زبان تکلم میشود. این زبان نباید با زبان مردم تاتارستان که ترکی قازان تاتار است اشتباه شود
- ۹- ترکی خاکاسی زبان رسمی در جمهوری خودمختار خاکاسیا در جنوب روسیه است
- ۱۰- ترکی ساخا یا یاکوتی زبان رسمی در جمهوری خودمختار ساخا یا یاکوتیا در شمال سیبری است
- ۱۱- ترکی تووایی زبان رسمی جمهوری خودمختار تووا در جنوب سیبری است. همچنین در قسمتهایی از چین و مغولستان هم به این زبان تکلم میشود. این زبان ریشه های لغات انبوهی از مغولی وام گرفته است
- ۱۲- ترکی قاراکالپاک در قاراکالپاقستان (در ازبکستان) است
- ۱۳- ترکی کومیک از زبانهای ترکی است که در جمهوری خودمختار داغستان تکلم میشود. این زبان به شدت تحت تاثیر ترکی آذربایجانی قرار گرفته است
- ۱۴- ترکی آلتایی زبان رسمی جمهوری خودمختار آلتای در جنوب سیبری است
- ۱۵- ترکی گوگوزی زبان رسمی در جمهوری خود مختار گوگوز (گرفته شده از گوک+ اوغوز) در کشور مولداوی (بین رومانی و اوکراین) است.
- ۱۶- ترکی خراسانی در شمال خراسان ایران تکلم میشود و روی زبان بودن یا لهجه ای از ترکی آذربایجانی بودن آن بحث وجود دارد.
- ۱۷- ترکی چولیم در جنوب سیبری تکلم میشود و در خطر نابودی قرار دارد (۲۶ نفر متکلم)
- ۱۸- ترکی دولقان در شبه جزیره تایمیر در شمال غربی سیبری تکلم میشود و بسیار شبیه ترکی ساخا (یاکوتی) است.
- ۱۹- ترکی فیو قرقیز در شمال غربی چین (استان هیلونگ سیانگ) تکلم میشوند. این زبان لهجه ای از قرقیزی نیست. این زبان در خطر نابودی قرار دارد (۶۰۰ نفر متکلم)
- ۲۰- ترکی شور در جنوب سیبری مرکزی تکلم میشود. این زبان به شدت تحت تاثیر مغولی قرار گرفته است. این زبان در خطر نابودی قرار دارد
- ۲۱- ترکی یوغور غربی در استان گانسو چین تکلم میشود. این مردم اویغورهای زرد هم نامیده میشوند.
- ۲۲- ترکی ارومی در جنوب شرقی اوکراین و یونان تکلم میشود.
- زبانهای ترکی با توجه به تکوین این زبانها به ۶ گروه عمده تقسیم بندی میشوند:

جنوب غربی (اوغوز):	استانبولی-آذربایجانی (شامل: آذربایجانی خراسانی - افشار - قشقایی) - گوگوز - عثمانی (منسوخ شده) - ترکمنی - سالار - کریمان تاتار* - اروم*
شمال غربی (کیپچاک):	قره چای بالکار - کومیک - کارانیم - جومان (در اروپای شرقی تکلم میشد و منسوخ شده) - کریمچاک (در شبه جزیره کریمیا تکلم میشود) - تاتار - باشقیر - قزاقی - قارا کالپاک - نوقایی - قرقیز - آلتایی - کریمان تاتار* - اروم*
جنوب شرقی (اویغور):	ازبکی - اویغوری - ترکی قدیم (منسوخ شده) - جغتایی (منسوخ شده) - آئینی (در چین به طور محدود تکلم میشود) - ایلی تورکی (در چین تکلم میشود در حال انقراض است)
شمال شرقی (سیبری):	یاکوتی (ساخایی) - دولقان - تووایی - خاکاسی - شور - فویو قرقیز - چولیم - توفا (لهجه ای از تووایی) - یوغور غربی (اویغورهای زرد)
چوواش (اوغور / بلغار):	چوواشی - خزری (منسوخ شده) - بلغاری (منسوخ شده) - هونی (منسوخ شده)
خلج (آرغو):	خلجی (این زبان گهگاهی با آذربایجانی یا ترکمنی طبقه بندی میشود ولی شباهت محفوظ مانده آن به ترکی باستان آنرا از آذربایجانی یا ترکمنی جدا میکند)

* کریمان تاتار و ارومی تاریخا جزو زبانهای کیپچاک هستند ولی بطور شدیدی تحت تاثیر زبانهای اوغوز قرار گرفته اند و طبقه بندی آنها به عنوان تنهای یکی از زبانهای اوغوزی یا کیپچاکی دشوار است

کشورهای مستقل و جمهوریهای خودمختار تورک زبان

در حال حاضر ۷ کشور مستقل تورک زبان و جمهوری خودمختار تورک وجود دار که زبان ترکی زبان رسمی در این کشورهاست.

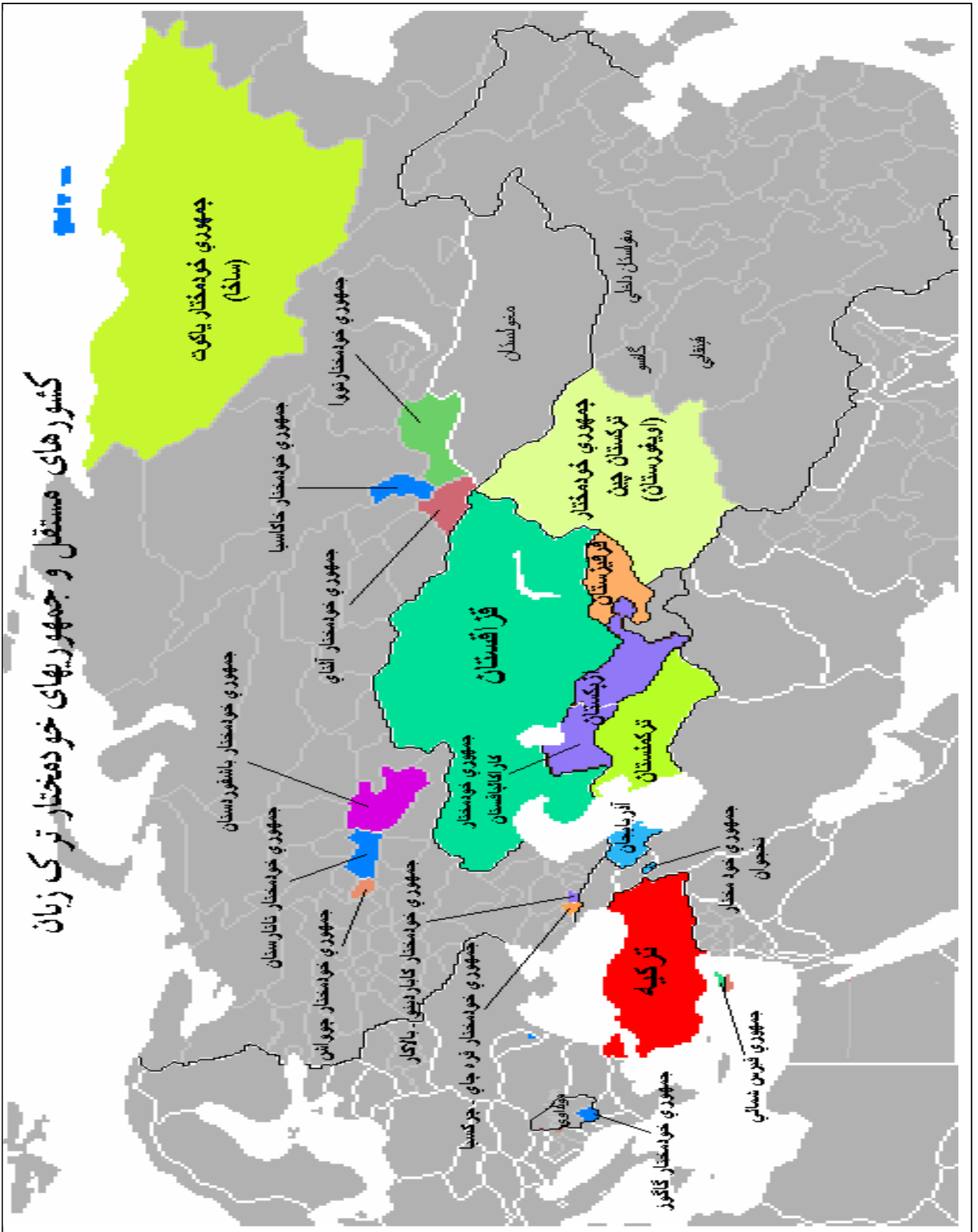
کشور	پایتخت	محل جغرافیایی
۱- ترکیه	آنکارا	آناتولی
۲- آذربایجان	باکو	قفقاز
۳- قزاقستان	آستانا	آسیای میانه (ترکستان)
۴- ازبکستان	تاشکند	آسیای میانه
۵- ترکمنستان	عشق آباد	آسیای میانه
۶- قرقیزستان	بیشکک	آسیای میانه
۷- قبرس شمالی	نیکوزیا	دریای مدیترانه

و جمهوریهای خود مختار تورک عبارتند از:

جمهوری	مرکز	محل جغرافیایی
۱- یاکوت (ساخا)	یاکوت	شمال شرقی سیبری (روسیه)
۲- آلتای	قورنوالتای	جنوب غرب سیبری (روسیه)
۳- تووا	قیزیل	جنوب سیبری (روسیه)
۴- خاکاسیا	آباکان	جنوب سیبری (روسیه)
۵- گاگوز	کومرات	مولداوی
۶- تاتارستان	قازان	غرب روسیه
۷- ترکستان چین	ارومچی	شمال غرب چین
۸- قره قالپاقستان	نوکوس	ازبکستان
۹- چوواش	چبوکساری	ولگا (روسیه)
۱۰- باشقوردستان	اویفا	ولگا (روسیه)
۱۱- نخجوان	نخجوان	آذربایجان
۱۲- کاباردینو بالکار	نالچیک	قفقاز شمالی (روسیه)
۱۳- قره چای چرکسیا	چرکس	قفقاز شمالی (روسیه)

موقعیت جغرافیایی این کشورها و جمهوریهای خود مختار ترک زبان در نقشه صفحه بعد نشان داده شده است. البته لازم به ذکر است که در سایر کشورها مانند ایران و عراق و افغانستان و روسیه و... ترک زبان وجود ولی زبان رسمی در این کشورها ترکی نیست. در این نقشه فقط کشورهایی که زبان رسمی در آن ترکی است آورده شده است

کشورهای مستقل و جمهوریهای خودمختار ترک زبان



ترکی زبان قانونمندی است

زبانهای آلتایک جزو با قاعده ترین زبانهای دنیا هستند و بخصوص با قاعده بودن ترکی بیشتر در بین این زبانها جلوه میکند. در بین زبانهای آلتایک ژاپنی فقط ۲ فعل بی قاعده دارد و زبانهای ترکی فقط ۱ فعل بی قاعده (فعل بودن) دارد. زبانهایی مثل فارسی یا انگلیسی را در نظر بگیرید که انبوهی از افعال بی قاعده را دارا هستند مکس مولر زبان شناس و شرق شناس معروف آلمانی درباره گرامر زبان ترکی چنین میگوید:

“It is a real pleasure to read a Turkish grammar...The ingenious manner in which the numerous grammatical forms are brought out, the regularity which pervades the system of declension and conjugation, the transparency and intelligibility of the whole structure, must strike all who have a sense of that wonderful **power of the human mind which has displayed itself in language**”



ترجمه: خواندن گرامر ترکی واقعا لذت بخش است... روش مبتکرانه ای است که در آن گونه های بی شمار گرامری بوجود آمده اند. منظم و با قاعده بودن آن باعث شده سیستم صرف کلمات و ترکیب در آن فراوان باشد و شفافیت و قابل فهم بودن کل ساختار آن به ذهن همه کسانی که احساسی دارند خطوط میزند که قدرت ذهن بشر خود را در زبان نشان داده است.

ترکی زبانی است که فقط پسوند میگیرد (ترکی زبان التصاقی است)

زبانهای التصاقی ([agglutinative language](#)) زبانهایی هستند که در منفی کردن جمع بستن و ... به کلمه مورد نظر فقط یک پسوند اضافه میشود. با توجه به مثال زیر فرق یک زبان التصاقی با یک زبان غیر التصاقی مثل فارسی مشخص میشود:

فارسی (هند و اروپایی و غیر التصاقی) انگلیسی (هند و اروپایی و غیر التصاقی) ترکی (التصاقی)

bulút	‘cloud’	ابر
bulut-lár	‘clouds’	ابرها
bulut-lar-ím	‘my clouds’	ابرهایی من
bulut-lar	‘in my cloud’	در ابرهای من
bulut-lar-ým-da-kí	‘the one in my clouds’	آنی که در ابرهایم هست
bulut-lar-ým-da-ki-lé	‘the ones in my clouds’	آنهايي که در ابرهایم هستند

مشاهده میشود در زبان ترکی که یک زبان التصاقی است قبل از کلمه اصلی **Bulút** هیچ پیشوندی بکار نرفته است و پسوندهای **lar** , **ím** , **da** , **ki** , **lé** به ترتیب اضافه شده اند. ولی در زبان غیر التصاقی فارسی و انگلیسی هم پیشوند و هم پسوند به کار رفته است. در افعال نیز این خاصیت دیده میشود. در ترکی در هیچ یک از زمانهای فعلی ریشه فعل عوض نمیشود و فقط پسوند است که زمان فعل یا شخص فعل را مشخص میکند ولی در زبانهای غیر التصاقی مثل انگلیسی یا فارسی ریشه فعل دگرگون شده و هم پیشوند و هم پسوند میگیرد:

ترکی (التصاقی)	انگلیسی (هند و اروپایی و غیر التصاقی)	فارسی (هند و اروپایی و غیر التصاقی)
geddim	I went	رفتم
gedirem	I go	می روم
gedmişem	I have gone	رفته ام
gedeceyim	I will go	خواهم رفت
gedirdim	I was coming	می رفتم

در مثال بالا ریشه فعل **ged** در ترکی در تمام زمانها آن ثابت مانده و فقط در تمامی زمانها پسوند گرفته است ولی در زبان فارسی هم پیشوند "خواهم" و "می" و هم پسوند "م" و در زبان انگلیسی هم پیشوند "will" و "was" و "have" و هم پسوند "ing" گرفته است. همچنین در ترکی ریشه فعل **gel** ثابت مانده است ولی در فارسی "رو" به رفت و در انگلیسی "go" به "went" و "gone" تبدیل شده است. یا به مثال زیر توجه کنید که در ترکی یک کلمه است:

"Iran-lı·laş·tır·a·ma·dık·lar·ı .mız·dan"

که انگلیسی و فارسی آن چنین است:

"One of those whom we could not make Iranian"

"از آنهایی که ما نتوانستیم آنها را ایرانی بکنیم"

مشاهده میشود چیزی که در ترکی در قالب یک کلمه و به صورت التصاق چند پسوند بیان میشود در فارسی یا انگلیسی در قالب چند جمله بیان میشود. زبانهای آلتایک و زبانهای اورالیک (زبانهای اورال-آلتایک) و زبان باسک اسپانیا و زبان سرخپوستان جزو زبانهای التصاقی هستند.

همه کلمات ترکی ریشه دار هستند

از آنجائیکه زبان ترکی زبان التصاقی است و پسوند میگیرد این خاصیت باعث شده است تا کلمات با پسوند گرفتن کلمه دیگری درست کنند. مخصوصا اینکه بیشتر کلمات ریشه فعلی دارند. در حالیکه بیشتر کلمات زبانی مثل فارسی ریشه نداشته و کلمات از روی عادت و تکرار درست شده اند. کلمات زیر و ریشه آنها این مساله را آشکارتر بیان میکند:

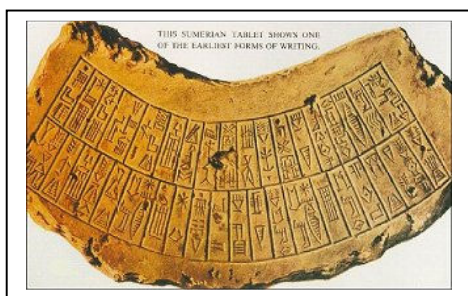
کلمه معادل در فارسی	کلمه ترکی
مهمان (از ریشه؟)	"فناق" از ریشه قنماق
سرخ (از ریشه؟)	"قیزیل" از ریشه قیزارماق
گل (ترکی)	"گول" از ریشه گولماق
نه (از ریشه؟)	"دوقوز" از ریشه دوغماق
داس (از ریشه؟)	"اوراق" از ریشه اورماق (ترکی باستان به معنی درو کردن)
سراغ (ترکی)	"سراغ" از ریشه سوروشماق
همزاد	"دوقلو" از ریشه دوغولماق
چشم (از ریشه؟)	"گوز" از ریشه گورمک
نابینا	"کور" از ریشه گورممک

چند کلمه در زیر انتخاب و ساختار آنها بیان شده که ریشه دار بودن کلمات ترکی را به وضوح نشان میدهد:

"په"، "توپ"، "تپل"، "تویوق (قوزک پا)"، "توپلوم (تشکل)"، "توپلانتی (جلسه)" از ریشه توپلاماق به معنی جمع کردن و انباشتن

"فارداش" = قارین (شکم) + داش (هم) برادر و خواهر
 "یولداش" = یول (راه) + داش (هم) همراه و دوست
 "یورت داش" = یورت (وطن) + داش (هم) هموطن

بیشتر زبانهای باستانی منطقه آذربایجان و بین النهری التصاقی بوده اند



با نگاهی به کتب تاریخ و مطالعه در مورد زبان تمدنهای منطقه آذربایجان و آناتولی و

بین النهرین مشخص میشود که زبان اکثر مردمان تمدنهای این مناطق التصاقی بوده اند. البته

در این میان زبانهای غیر التصاقی نیز در منطقه بوده اند... زبان آشوریان و اکدیایان و تمدن

مصر، سامی (هم ریشه با عربی) و زبان لیدی ها هند اروپایی بوده است ولی در مقابل زبان تمدنهای سومری (بین النهرین)، ایلامی (بین النهرین و خوزستان)، هوری (منطقه آذربایجان و آناتولی)، اورارتویی (بین دریاچه ارومیه و دریاچه وان)، هاتی (آناتولی)، گوتی (بین النهرین)، لولوبی (کردستان کنونی) و کاسی (لرستان کنونی) و ماد (آذربایجان) همگی التصاقی یعنی همیشه با زبانهای ترکی بوده اند. ارمنی ها که همیشه دنبال ریشه برای قوم خود هستند و همیشه با کشف تمدن تازه ای خود را به آن نسبت میدهند با کشف تمدن عظیم اورارتویی در غرب آذربایجان و شرق آناتولی سعی داشتند که اورارتوئیها را اجداد ارمنی ها معرفی کنند ولی بعد از اینکه مشخص شد زبان اورارتویی زبانی التصاقی بوده و نه زبان هند و اروپایی ادعاهای آنها نیز کمتر شد زیرا زبان ارمنی زبانی هند و اروپایی (شاخه تراسیان هند و اروپایی) است. همچنین کردها که خود را از مادها میدانند در حالیکه زبان مادی هم التصاقی بوده و کردی هم مثل فارسی زبانی التصاقی نیست و جزو زبانهای هند و اروپایی است. علاوه بر التصاقی بودن این زبانها شباهتهای زیادی بین کلمات این زبانهای باستانی و زبان ترکی آذربایجانی و استانبولی وجود دارد. زبان سومری به لحاظ ویژگیهای گرامری خود جزو زبانهای التصاقی (Agglutinative) بوده با زبان ترکی و دیگر زبانهایی که اصطلاحاً؛ اورل-آلتایی و فین-اوغور؛ نامیده میشوند، در یک گروه زبانی میگردند. برخی از صاحب نظران این رشته علاوه بر همگروه بودن از نظر گرامری، همسانیا و شباهتهای موجود بین واژه های ترکی و سومری را نیز مورد توجه قرار داده و زبان سومری را یک زبان پیش ترک (پروتو ترک) یعنی زبانی که در پیدایش زبانهای اورال-آلتایی از جمله ترکی نقش زیربنایی داشته است، ارزیابی میکنند. برخی نیز همچون؛ فریتس هوممل؛ پا را از این نیز فراتر نهاده و این زبان را ترکی باستان نامیده است. لازم به ذکر است ایلامیان هم همزبان با سومریها بوده اند. امروزه می توان گفت که تمامی متخصصهای تاریخ قدیم چنین فکر میکنند که سومرها از وطن اصلی ترکان یعنی آسیای میانه به عراق آمده اند. متخصص مشهور حقوق "علی پاشا صالح" در اثر "حقوق تاریخی" خویش درباره اصالت سومرها، راهی که عبور کرده اند و قانون های که به وجود آورده اند چنین می نویسد:

«نزدیک به هفت هزارسال پیش ، قومی به نام سومر در جستجوی خاکهای حاصلخیز از راه قفقاز و شمالغرب ایران (آذربایجان شمالی و جنوبی امروزه) به قسمت های جنوب بین النهرین آمده و جنوب عراق را برای خود وطن کرده اند. آنها در ابتدا سومر و بعداً با نام "بابل" معروف شدند. سومرها با خط میخی بر روی لوحه های گلی ، هزاران قانون و سرگذشتهای خود را به زبان سومری نوشته اند. این لوحه ها در موزه های بزرگ جهان نگه داری میشود.»

علی پاشا صالح در جای دیگر اثر خود چنین مینویسد: ساکنان اصلی آسیای مرکزی ترکها هستند. اولین مدنیّت ها به خصوص "سومر" ها و "هیت" ها که مدنیّت را به وجود آورده اند، در این گهواره بشریّت به وجود آمده و مهاجرت کرده اند، از طوایف ترک نژاد بوده اند و اولین زبانی که بشر به آن صحبت کرده است زبان ترکی بوده و بسیاری از کلمات زبانهای امروزی ریشه ترکی دارند...»

دل هیمز (Dell Hymes) زبان شناس و فولکلور شناس آمریکایی از لحاظ ریاضی ثابت کرد که اگر ۴۷ درصد ریشه کلمات زبانی با زبان باستانی سومری هم‌ریشه باشد آن دو زبان هم‌ریشه هستند و در گذشته از هم جدا گشته اند. این ۴۷ درصد با توجه به فاصله ۵۰۰۰ ساله تمدن سومری با عصر حاضر محاسبه شده است. فرد هاموری (Fred Hamori) ۲۰۰ کلمه از کلمات سومری را گرد آوری کرده است که خیلی بیشتر از ۴۷ درصد این کلمات با کلمات ترکی همخوانی دارد. لازم به ذکر است فقط تعداد کمی از کتیبه های سومری مورد مطالعه قرار گرفته شده است و این کلمات استخراج شده است. بیشتر کتیبه های سومری در دانشگاه شیکاگو در آمریکا است و مورد مطالعه قرار نگرفته است. مطمئناً با مطالعه بیشتر این کتیبه ها شباهت بین زبان ترکی و سومری بیشتر آشکار خواهد شد. برخی از این لغات سومری که با کلمات ترکی هم‌ریشه هستند در جدول زیر آورده شده است. التصاقی بودن زبان سومری و ایلامی و... و همچنین هم‌ریشه بودن کلمات این زبانها یا کلمات ترکی ثابت میکند که ترکهای منطقه نوادگان سومریها ایلامیها اورارتوییها و کاسیها و دیگر اقوام التصاقی زبان باستانی منطقه میباشند و بر خلاف ادعای برخی مورخان و باستان شناسان غرض ورز در قرون اخیر وارد آذربایجان و خاورمیانه نشده بلکه سابقه ای بین ۵ تا ۷ هزارساله در منطقه رادارند.

مقایسه برخی کلمات سومری با ترکی کنونی آذربایجان و ترکیه

سومری به انگلیسی	کلمه مربوط ترکی آذربایجانی یا استانبولی	سومری به فارسی	سومری
mother	آنا(مادر)	مادر	ama اما
father	آتا(پدر)	پدر	adda آددا
child	بالا(فرزند)	فرزند	banda باندا
spin	بور ماق(پیچاندن)	پیچاندن	sur سور
shine	پارلاماق(درخشیدن)	درخشیدن	bar بار
Oil,grease	یاغ(روغن)	روغن	iya ای یا
Die,kill	اولماق(مردن)	مردن و کشتن	hul هول
alone	دول (بیوه)	تنها	dili دیلی
Cut,break	تاراماق یا داراماق(شانه زدن)	بریدن، جدا کردن	tar تار
3	اوش، اوچ(۳)	سه	es ایس
10	اون(۱۰)	ده	u او
100	یوز(۱۰۰)	صد	giz گیز
night	گنجه(شب)	شب	gig گیک
wind	ینل(باد)	باد	lil,im لیل، ایم

سومري به انگليسي	کلمه مربوط ترکي آذربايجاني يا استانبولي	سومري به فارسي	سومري
myself	من	خوڊم	men من
Noise,sound	گورولدمک(صدای بلند دادان مثل صدای بمب)	سرو صدا	gurgur گورگور
sound	گورولتو يا "هاي کوي" ترکي به معني سر و صدا	سرو صدا	gu گو
yellow	ساري (زرد)	زرد	sig سيگ
Blue,sky	گوي, گوک(آبي)	آبي, آسمان	gin گين
narrow	سيکماک(استانبولي) سيخماق(آذري) به معني فشردن	باریک	sig سيگ
dog	اورومک و هورومک(آذري)(پارس کردن سگ)	سگ	ur اور
come	گلماق(آذري) گلمک(استانبولي) به معني آمدن	آمدن	gel گل
cloud	بولود	ابر	dugud دوگود
To be dirty	پيس(به معني زشت)	زشت و کثيف بودن	pil پيل
dust	گوم(شن و ماسه)	شن و ماسه	ukum اوکوم
Breast,front	گاباخ(جلو)	سینه, جلو	gaba گابا
Wet	دورو(آبي, شل)	مرطوب	dur دور
Hear,understand	اشيت(بشنو, بفهم)	بشنو, بفهم	geshtu گشتو
distance	اوزاق(دور) اوزاقلیق(فاصله)	فاصله	us اوس
big	قالين(ضخيم)	بزرگ	gala قالا
blood	اورک(قلب)	خون	uri اوري
clothing	استانبولي:توکوماک آذري: توخوماق(به معني بافتن)	لباس	tug توگ
Woven clothing	توکو در استانبولي به معني بافتني و توخوما در آذري	لباس بافتني	tug توگ
Reap,harvest	اوراق(داس)	درو	ur اور
dance	اوينماق(رقص)	رقص	enedug اندوق
fire	اود(آتش)	آتش	ud اود
quarry	بالتا(طبر)	لاشه, شکار	bal بال
Lump of clay	کير(کثافت و ناپاکي)	توده گل	girin گيرين
empty	پسوند سيز وسوزترکي به معني "يدون" وخالي بودن	خالي	su, sud سود
quarrel	دويوش(زد و خورد)	نزاع, زد و خورد	du دو
flow	سو(آب)	جاري شدن	sur سور
good	ساغ(سالم, خوب)	خوب	sa سا
grass	اوت(علف)	علف	u او
thick,strong heavy	گالين(ضخيم) کول استانبولي و قول آذري(غلام برده)	ضخيم سنگين قوي	kul کول
kick	تپيک(لگد), دويمک(زدن)	لگد	dub دوب

زبان مغولی زبانی جدا از زبان ترکی است

در سالهای اخیر ادعاهای کذبی از طرف برخی ناسیونالیستهای افراطی فارس و کرد و نژادپرستان و محققان مغرض شنیده میشود مبنی بر اینکه ترکهای آذربایجان و ترکیه و عراق و بطور کلی خاورمیانه در قرون اخیر وارد منطقه شده اند و حتی ادعاهایی وجود دارد مبنی بر اینکه ترکهای آذربایجان پیش از ورود مغولها به ایران به زبان آذری باستان که لهجه ای از فارسی بوده تکلم میکردند و پس از حمله مغولها زبان مغولها بالاجبار به مردم تحمیل شده است. اولین بار این نظریه توسط احمد کسروی در کتاب آذری باستان مطرح شده است. نکته جالب توجه این است که بر اساس این ادعاها مغولها زبان ترکی را به مردم تحمیل کرده اند نه زبان مغولی را زیرا با توجه به جدول زبانها میبینیم که زبان مغولی شاخه ای جدا از شاخه ترکی زبانهای آلتایک است و نمیتوان ادعا کرد که زبان مغولی زبانی ترکی است. اگر این ادعا را بپذیریم پس باید بگوییم که زبان کره ای و ژاپنی همان زبان ترکی است چون هر سه جزو زبانهای آلتایک هستند. همچنین باید بپذیریم که زبان فاسی همان انگلیسی یا آلمانی یا فرانسوی است چون همه این زبانها جزو زبانهای هند و اروپایی هستند. بسیار جالب است که کسانی که ادعا می کنند مغولها زبان ترکی را به مردم آذربایجان تحمیل کرده اند هیچ آشنایی با زبان مغولی و حتی بعضی از آنها با زبانم ترکی

ندارند. گرچه دروغ و بی اساس بودن این ادعا واضح است و نیازی به استدلال ندارد ولی با این وجود مقایسه ای بین زبانهای ترکی و زبان مغولی از نظر لغات انجام میدهم تا اولاً یکی بودن زبانهای ترکی و ثانیاً متفاوت و جدا بودن زبان مغولی از زبانهای ترکی را نشان دهم .

		زبانهای ترکی											زبانهای مغولی	
	فارسی	ترکی قدیم	ترکی استانبولی	ترکی آذری	ترکمنی	ترکی تاتاری	ترکی قزاقی	ترکی قرقیزی	ترکی آذربایجی	ترکی اوغوزی	ترکی یاکوتی	ترکی چوواش	مغولی	
Numbers	1	Bir	Bir	Bir	Bir	Ber	Bir	Bir	Bir	Bir	Bir	Perre	Negan	
	2	eki	İki	İki	İki	İki	Eki	Eki	Ikki	Ikki	Ikki	Ikke'	Qoyor	
	4	Tört	Dört	Dört	Dört	Dürt	Tört	Tört	To'rt	Töt	Tüört		Dorben	
	7	Yeti	Yedi	Yeddi	Yedi	Yide	Jeti	Jeti	Yetti	Yättä	Sette		Dolghon	
	10	On	On	On	O:n	U	On	On	O'n	On	Uon	Vonu	Arban	
	100	Yüz	Yüz	Yüz	Yü:z	Yüz	Jüz	Jüz	Yuz	Yüz	Sü:s	Ser	Jagun	
Persons	پدر	Ata	Ata	Ata	Ata	Ata	Ata	Ata	Ota	Ata			ecige	
	مادر	Ana	Anne	Ana	Ene	Ana	Ana	Ene		Ona	Ana		eke	
	پسر	O'gu	Oğul	Oğul	Oğul	Oğul	Ul	Uul	O'gil	Oghul	Uol	Yvul	nighun	
	مرد	Er(k ek)	Erkek	Erkek	Erkek	Ir	Er/Erkek	Erkek	Erkak	Er	Er	Ar	Aran,er-e	
Body	قلب	Jürek	Yürek	Ürök	Yürek	Yorak	Jürek	Jürök	Yurak	Yürek	Süreq		sadarqai	
	خون	Qan	Kan	Qan	Ga:n	Kan	Qan	Kan	Qon	Qan	Qa:n	Jon	cisun	
	سر	Baş	Baş	Baş	Baş	Baş	Bas	Bash	Bosh	Baş	Bas	Puš	da	
	چشم	Köz	Göz	Göz	Göz	Küz	Köz	Köz	Ko'z	Köz	Kos	Kör		
	پلک	Kirpi k	Kirpi k	Kipri k	Kipri k	Kerfe k	Kirpi k	Kirpik	Kirpik	Kirpik	Kirpik	Kirbi:	Xurbuk	sormusun
	گوش	Qulq aq	Kula k	Qulqa q	Gula k	Kola k	Qulaq	Kulak	Quloq	Qulaq	Gulka: k	Xo'lga	cikin	
	بینی	Buru n	Buru n	Buru n	Buru n	Bory n	Murı n	Murun	Burun	Burun	Burun	Burun	Murun	qabar
	انگشت	Bar mak	Parm ak	Barm aq	Bar mak	Barm ak	Barm aq	Barma k	Barma k	Barmo q	Barma q			qurughu
پا	Adaq	Ayak	Ayaq	A'yaq	Ajak	Ayaq	Ayak	Oyoq	Ayaq	Ataq			köl	
Anima	اسب	At	At	At	At	At	At	At	Ot	At	At	Ut	mori	
	سگ	Yt	İt	İt	İt	Et	İt	It	İt	It	Yt	Jyda	noqai	
	ماهی	Balyq	Balık	Balıq	Balyk	Balyq	Balıq	Balıq	Balıq	Balıq	Balyk	Pola	ghub	
	شپش	Bit	Bit	Bit	Bit	Bet	Bit	Bit	Bit	Pit	Byt	Pyjda	bögesün	
Adjectives	دراز	Uzun	Uzun	Uzun	Uzyn	Uzyn	Uzin	Uzun	Uzun	Uzun	Uhun	Vorom	egiiri	
	جدید	Yany	Yeni	Yeni	Yany	Yana	Jaña	Jañ	Yangi	Yengi	Sana	Sene	sin-e	
	پر	Tolu	Dolu	Dolu	Do:ly	Tuly	Toh	Tolo	To'la	Toluq	Toloru	Tolli	güiced	
	سفید	Aq	Ak	Ağ	Ak	Ak	Ak	Aq	Ak	Oq	Aq		Chagan	
	سیاه	Qara	Kara	Qara	Gara	Kara	Qara	Kara	Qora	Qara	Xara	Xora	Qara	
	سرخ	Qyzyl	Kızıl	Qızıl	Gyzyl	Kyzyl	Qızıl	Kızıl	Qizil	Qizil	Kyhyl	Xerle	Ulagan	
other	راه	Yol	Yol	Yol	Yo:l	Yul	Jol	Jol	Yo'l	Yol	Suol	Sol	mör	
	تیر	Oq	Ok	Ox	Ok	Uk	Oq	Ok	O'q	Oq	Oç	Ugu	ghoduli	
	آتش	Ot	Od	Od	Ot	Ut	Ot	Ot	O't	Ot	Uot	Vot	Gal	
	دریاچه	Köl	Göl	Göl	Köl	Kül	Köl	Köl	Ko'l	Köl	Küöl		naghur	
	ابر	Bulut	Bulut	Bulut	Bulut	Bolyt	Bult	Bulut	Bulut	Bulut	Bylyt	Pelet	egülen	
	تپه	Töpü	Tepe	Töp	Depe	Tübä	Töbe	Töbö	Tepa	Töpe	Töbö	Tübe'	dobu	
خدا	Tenri	Tanrı	Tanrı	Taňry		Täñiri	Teñir	Tangri	Tengri	Tanara	Tura	Burqan		

نفوذ زبان ترکی در سایر زبانها

چون ترکان جهان در طول هزاران سال تمدن ، مرزی برای حکومت نداشته اند ، پس به جرأت می توانیم بگوییم: هیچ زبانی در کره خاکی نیست مگر آنکه رد پائی از زبان ترکی در آن وجود داشته باشد.

از آنجائیکه ترکها در طول تاریخ بر آسیا و قسمتهایی از اروپا حکمرانی کرده اند بنابراین باید در زبانهای این مناطق اثراتی از این زبانها یافت شود. مثلا هونها چند صد سال بر اروپا حاکم بوده اند. یا عثمانیها بر شرق اروپا تسلط داشته اند.

اروپائیان با علم بر این نکته ، تحقیقات گسترده ای روی این موضوع انجام داده و نتیجه گرفته اند که ۴۰ درصد زبان ایتالیائی ، ۱۹ درصد زبان انگلیسی ، ۱۷ درصد زبان آلمانی و ... از واژه های زبان ترکی تشکیل شده اند. همچنین ۹۲ درصد کلمات فارسی از عربی و ترکی گرفته شده است. اجازه بدهید اینگونه بگوییم : اگر ترکی نبود ، یک پنجم زبان انگلیسی و دو پنجم زبان ایتالیائی حذف می شد.

به کلمات انگلیسی زیر توجه کنید که چقدر شبیه کلمات ترکی است و همچنین ارتباط معنایی هم دارند:

Book	کتاب	"بوکمک" ترکی به معنی تا کردن
Yoghurt	ماست	"یوغوت" ترکی به معنی ماست
Jar	کوزه	"جره" ترکی به معنی کوزه
Deep	عمیق	"دیب" ترکی به معنی قعر و ته
Ox	گاو نر	"اوکوز" ترکی به معنی گاو نر
Chop	قطع کردن و بریدن	"چاپاق" ترکی به معنی بریدن و قطع کردن
Top	نوک و سر	"تپه" ترکی
Yashmak	یاشماق	"یاشماق" ترکی
Yard	حیاط	"یورت" ترکی قدیم به معنای محوطه و میدان جنگ
Young	جوان	"یشنگی" و "یشنی" ترکی به معنای جدید و تازه
Yankee	مردم دنیای جدید (آمریکایی)	"یشنگی" و "یشنی" ترکی به معنای جدید و تازه
Furl	پیچیدن و بالا زدن	"فرلانماق" ترکی به معنی چرخیدن
Belt	کمر بند	"بیل" ترکی به معنی کمر
Block	بلوک، قطعه	"بولوک" ترکی به معنی تکه و "بولمک" به معنی تکه تکه کردن
Yatagan	یاتاقان	"یاتاقان" ترکی
Duck	اردک	"اردک" ترکی
Pearl	مروارید	"پارلداماق" ترکی به معنی درخشیدن
Sweeper	رفتگر	"سوپور" ترکی به معنی رفتگر
Sweep	جاروب کردن	"سوپورمک" ترکی به معنی جارو کردن
Group	گروه	"قورماق" ترکی به معنی تشکیل دادن
Goose	غاز	"غاز" ترکی
Jackal	شغال	"چاکال" ترکی به معنی شغال
Dawn	فلق، نور صبحگاه	"دان اولدوز" ستاره صبحگاه و "صبح دانی" به معنی اول صبح

به کلمات زیر دقت کنید همگی با "سو" شروع میشوند و به نوعی معنی کلمات با "آب" ارتباط دارند:
 "سو" در ترکیبی به معنی "آب" است:

Soup	سوپ
Swamp	باتلاق
Swim	شنا کردن
Sweat	عرق کردن
Sweep	شستن و بردن، جاروب کردن
Sweeper	رفتگر
Swan	قو
Swell	طغیان آب
Swig	حرکت موجی
Swirl	حرکت مارپیچ آب یا هوا
Swab	با کهنه آب چیزی را کشیدن
Swoop	شیرجه رفتن روی چیزی

افسانه بوزقورد



افسانه "بوزقورد" یا "گرگ خاکستری" از افسانه‌های کهن ترکان است و ریشه هزار و پانصد ساله دارد این افسانه در حدود یکصد و نود و یک سال بعنوان ایدئولوژی رسمی امپراطوری "گوک ترک" یا "ترکان آسمانی" بود و از دریای چین تا دریای سیاه به شکل‌های گوناگون سینه به سینه نقل می‌شد و توسط پیکر تراشان بصورت تندیس‌های مختلف تراشیده و در شهرهای مختلف نصب می‌گردید. بر اساس این افسانه روزی دشمنان به سرزمین ترکان حمله کرده و ترکان در مقام دفاع تا آخرین نفر شجاعانه جنگیده و کشته می‌شوند. آخرین بازمانده زخمی این جنگ

مهیب پسری بود که توسط ماده گرگی به نام "آسنا" یا "آچینا" از مهلکه نجات داده می‌شود. طبق افسانه بر روی زمین غیر از آن پسرک ترکی نمانده بود. پس از چندی "نسل جدید ترک" از وصلت پسرک ترک با گرگ پا به عرصه وجود می‌نهد و در نسل‌های بعدی آنها عاقبت امپراطوری عظیم "گوک ترک" یا "ترکان آسمانی" (ترک‌های آبی) را از دریای چین تا دریای سیاه بنا می‌نهند. برای مستند کردن افسانه، نظریات "تونگ تین" دائرةالمعارف و سالنامه نویس مشهور چین را که در سال ۸۰۱ یعنی حدود یک قرن پیش از اسلام می‌زیست در اینجا می‌آورم. "تونگ تین" در بین دائرةالمعارف ۱۹۹ جلدی خود، جلد ۱۹۷ را به تاریخ و منشاء اقوام ترک اختصاص داده و بطور مفصل از آداب و رسوم ترکان آسمانی بحث می‌کند. اینجانب به خوانندگان محترم برای اولین بار در تاریخ ادبیات، متن ترجمه شده چینی به استانبولی را به فارسی ترجمه کرده و در اختیار محققین قرار می‌دهم. بر طبق نوشته تونگ تین سرزمین آنان (قبایل ترکان آسمانی) توسط همسایه بالای (hsi - hai) دریاچه ایستی گؤل در آسیای میانه نابود

شد . زن و مرد و کوچک و بزرگ همگی قتل عام شدند و تنها فرزند ده ساله از آنان باقی ماند . به خاطر خردسالی نخواستند او را بکشند ولی دست و پاهایش را قطع کرده و به مرداب بزرگی انداختند. ماده گرگی در آنجا به پسرک گوشت می آورد و مانع مرگ او می شد . بعد از مدتی پسرک با گرگ وصلت کرده و گرگ حامله می گردد. گرگ تا دریای مغرب می رود. در آنجا کوهی بود. بر فراز کوه می ایستد . این کوه در شمال غربی سرزمین کائوچونیک (تورفان کوچو در ترکستان فعلی چین) بود. در آنجا غاری بود. در آنطرف غار (در بین کوههای محصور) سرزمین سرسبز وجود داشت، مساحت این سرزمین بیش از ۲۰۰ لی حدود ۲۰۰ میل بود . گرگ در اینجا ده فرزند پسر زائید، آنها بعد از بزرگ شدن در خارج منطقه سکونت خود ازدواج کرده و زنانشان حامله می شدند . این فرزندان قبایلی را بوجود آوردند که بزودی ازدیاد نسل کرده زیاد شدند. بعد از اینکه چند صد عائله شدند. در حالیکه چند نسلی از آنها گذشته بود از درون غار بیرون آمدند و به ژوان-ژوان ها پیوستند .

در منابع دیگر از " غار " به منطقه محصور در بین کوههای سر به فلک کشیده با نام "ارکنکون" نام برده می شود که ترکان بعد از چندین نسل ازدیاد چون نمی توانستند از منطقه محصور سر به فلک کشیده خارج شوند به راهنمایی آهنگری که گفته بود این کوهها دارای سنگ آهن است از مقادیر متناهی پوست حیوانات دم و کوره آهنگری ساخته و با زدن تونلی از میان کوهها خارج گردیده و آنروز چون مصادف



با اول ماه حمل (فروردین) بود آنرا "عید ارکنکون" یا نوروز نامیدند که برای اولین بار دوباره ترکان به صحنه جهانی پای نهاده و به راهنمایی "بوزقورد" این بار از بین کوههای سر به فلک کشیده خارج از ارکنکون که گم شده و می رفتند که دوباره نابود شوند با صدای زوزه گرگ به سوی او جلب شده و با راهنمایی گرگ از مهلکه دوباره نجات می یابند . بعدها این "بوزقورد" در شکل "گؤک بؤری" (گرگ آسمانی) نیز در زمانی که اوغوزخان می خواست به فتح جهان اقدام کند با ستون نور آبی رنگ بر چادر او وارد شده می گوید اگر می خواهی در جنگ پیروز شوی هر وقت من پیش رفتم پیشروی کن و هر جا من ایستادم بایست . از آنروز "بوزقورد" پشاهنگ جنگ ترکان می شود و با حمله او به دشمنان فتح و ظفر نصیب ترکان می شود .

آنچه از افسانه های فوق الذکر استنباط می شود این است که در طی قرون

و اعصار گذشته "بوزقورد" (گرگ خاکستری) بعنوان سمبل الهی نگه دار ترکان و راهنمای آنان تلقی گردیده و در مواردی که می خواستند از یک ترک اصیل و با غیرت و خالص تمثیلی ارایه نمایند او را به بوزقورد تشبیه می کردند. در نظر ترکان بوزقورد فرشته ای از فرشتگان الهی بود که جهت پایدگی نسل ترکان بشکل بوزقورد بر ترکان ظاهر شده بود. به نظر می رسد بعدها بوزقورد یک درجه ارتشی گردیده و به کسانیکه در راه بنای ملت ترک فداکاریهای شایان می کردند عطا می شد .

البته غیر از درجه بوزقورد یا مخفف آن "قورد" یک درجه بزرگتری نیز در میان درجات نظامی و اداری ترکان باستان دیده می شود که از همین واژه قورد گرفته شده و آن "آلپاگوت" است. این واژه بشکل های مختلف از قبیل آلپاغوت و آلپاقوت نیز بکار رفته و در ترکی جغتایی معنی "انسان اصیل" را می دهد.

احتمال دارد این واژه مرکب از دو جزء "آلپ" به معنی بزرگ و سترگ و قهرمان و پهلوان و "قورد" به معنی گرگ باشد. این لقب تنها مختص کسانی بود که دوره های مختلف به اصطلاح کماندویی و رنجری و چریکی و دگریلا بی امروزه را با موفقیت گذرانیده و در شکل

عملی به رزمندگان اطلاق می‌گردید که به تنهایی به لشکریان دشمن حمله کرده، بدون اینکه دستگیر شوند از میان آنان خارج می‌شدند. واژه قورد بعنوان صفت جانشین موصوف از زبان ترکی وارد زبان فارسی گردیده و در ادبیات فارسی بصورت "گرد" و جمع آن "گردان" بکار رفته است. فردوسی در شاهنامه می‌گوید:

گردان دو صد با درفشی چو باد

همیدون به گرگین میلاد داد

در ادبیات فارسی به کسانی که می‌توانستند در جنگ گردی (قوردی) را دستگیر نمایند لقب "گردگیر" (قوردگیر) می‌دادند. فردوسی در مورد پهلوانان گردگیر در بعضی از اشعارش سروده:

چنین گفت کاین مرد جنگی به تیر

سوار کمند افکن و گردگیر

دلیر است و اسب افکن و گردگیر

عقاب اندر آرد ز گردون به تیر

دریغ آن هژبر افکن گردگیر

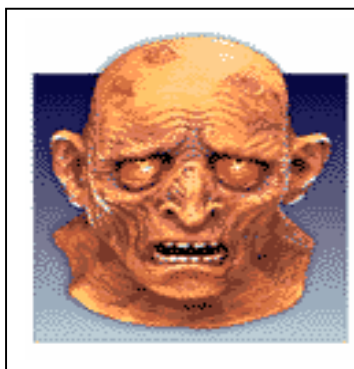
دلیر و جوان و سوار و هژبر

امروزه نیز در واحدهای ارتش جمهوری اسلامی ایران به جمع چهار یا پنج گروهان، یک "گردان" اطلاق می‌شود که از حدود ۵۰۰-۷۰۰ نفر سرباز تشکیل می‌شود و نیز به درجه‌ای از درجات نظامی امروزی ایران "سرگرد" اطلاق می‌شود که بالاتر از درجه سروانی و پائین از درجه سرهنگی است و در حقیقت همان "باشقرد" (باش قورد = قورد باشی) زبان ترکی است. به هر حال دامنه افسانه‌ی بوزقورد به درجات نظامی امروزی جمهوری اسلامی نیز کشیده شده و نشان از ریشه‌دار بودن این افسانه دارد.

افسانه مان قوردها

این افسانه بشکل وسیع در میان ترکان قرقیز از قدیم‌الایام بصورت سینه به سینه نقل گردیده تا اینکه در عصر حاضر توسط "چنگیز آیتماتف" نویسنده بزرگ قرقیزی در رمانی به نام "گون وار عصره بدل" (روزی به درازی قرن) انعکاس خود را یافته است.

"مان قورد" در حقیقت بعنوان صفت جانشین موصوف به کسانی که فاقد "شعور ملی" بوده و بطور کامل از خود بیگانه گردیده‌اند اطلاق



می‌شود. مان قورد کسی است که نسبت به ایل و تبار و قوم و خویش خود بیگانه شده و هیچ وابستگی فرهنگی به قوم خود احساس نمی‌کند. او به راحتی زبان مادری و حتی مام میهن و مادر حقیقی خود را در جای جای گفتارش به تحقیر و تمسخر می‌گیرد و فرهنگ خودی را نفی و به فرهنگ بیگانه به دیده احترام فوق‌العاده می‌نگرد و در این کار آنقدر پیش می‌رود که حتی حاضر می‌شود طبق افسانه به دستور ارباب، قلب مادر خود را نیز نشانه‌ی تیر کند و او را از پای درآورد بدون اینکه خم به ابرو بیاورد یا متاثر گردد. بدین جهت مان قورد یک بی‌اصل و نسب کامل است که بیشتر به کوبیدن مظاهر و منافع ملی خود می‌پردازد. واژه "مان" در ترکی غیر از معنی مثل و مانند

در ترکیب ترکمان (ترک مانند) و ائلمان (ائل مانند) معنی عیب و نقص را نیز در خود دارد و مان قورد در حقیقت مفهوم "گرگ ناقص" یا به بیان واضحتر "انسان ناقص" را در قاموس ترکان افاده می‌کند. با توجه با اینکه در این قاموس بوز قورد بعنوان انسان کامل و اصیل است لذا مان قورد بعنوان انسان ناقص تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر مان قورد به معنی "گرگ ننگین" یا "انسان ننگین" است. این ننگ بیشتر گریبان گیر همان بوزقوردهاست که اسیر دشمن شده و بعد از شستشوی مغزی به ننگ ایل و تبار و جامعه و ایدئولوژی خود بدل می‌شوند. در شکل جدید مان قوردها در رسانه‌های گروهی وادار به مصاحبه بر علیه ایدئولوژی قبلی خویش می‌گردند. افسانه مان قورد در مورد منشا و چگونگی مان قورد شدن بوز قوردها سیر مسخ آنان از گرگ کامل (انسان کامل) به گرگ ناقص (انسان ناقص) را به تفصیل چنین بیان می‌کند ■

روز و روزگاری در صحرای "ساری اؤزیه" آسیای مرکزی اقوام مختلف زندگی می‌کردند. یکی از این اقوام قوم ترک نایمان بود. نایمان‌ها دشمنانی به نام "ژوان ژوان"‌ها داشتند. ژوان ژوان‌ها مبتکر مان قورد گردانیدن اسرای خود بودند. آنها اسیران جوان قبیله نایمان را گرفته و طی شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسا حافظ تاریخی آنان را مختل کرده و از آنها فردی بی بند و بار نسبت به قوم و قبیله خود می‌ساختند.

مان قوردها طوری تربیت می‌شدند که تنها دستورات ارباب خود را مثل روبات، و آدم آهنی‌ها بکار می‌بستند اگر ارباب مان قورد می‌گفت پدر و مادرت را بکش در چشم بهمزنی بدون هیچگونه ترحمی آنان را به قتل می‌رساندند.

افسانه می‌گوید: در منطقه ساری اؤزیه جاهای زیادی وجود داشت و همه جا سرسبز و خرم بود ولی ناگهان قحطی بزرگی اتفاق افتاد و اقوام ساکن در آن صحرا به جاهای دیگر کوچ کردند. قوم ژوان ژوان‌ها نیز که مبتکر شستشوی مغزی جوانان بودند مجبور به کوچ گردیده بسوی رود ادیل (اتیل) - که همان ولگا باشد - رفتند. آنها چون به لعنت و نفرین الهی به جزای مان قورد کردن جوانان دچار شده بودند موقع گذر از روی آبهای یخ بسته ولگا همگی از کوچک و بزرگ و انسان و حیوان با شکسته شدن یخها به عمق آنها مثل فرعون - فرورفته و از روی زمین محو و نابود شده به جزای خود می‌رسند.

افسانه در مورد چگونگی مان قورد سازی ژوان ژوان‌ها می‌گوید: ژوان ژوان‌ها وقتی کسانی را اسیر می‌گرفتند آنها را به صحرا برده موهای سرشان را از ته می‌تراشیدند، بعد شتری را سر بریده و از پوست گردن شتر که از سفت‌ترین قسمت پوست شتر است قطعاتی را جدا کرده و بلافاصله به سر اسیر چسبانیده، آنرا محکم می‌بستند. بعد از این کار دستبند و پای‌بند اسیران را محکم کرده آنها را در زیر آفتاب سوزان رها می‌کردند.

بعد از مدتی موی سر آنها رشد کرده و چون جایی برای رشد خود نمی‌یافتند برگشته بتدریج داخل مغز اسیر می‌شدند. در این موقع بیشتر جوانان تاب تحمل این غذاب را نیاورده فوت می‌کردند ولی آنهایی که می‌ماندند در اثر برخورد موها با سلولهای حافظه تمام خاطرات گذشته خود را از دست داده و تنها مهارت‌های آنان در تیراندازی می‌ماند. آنها به دستور ارباب خود هر کس را که دستور می‌داد بلافاصله تیرباران می‌کردند. چون از بین ده اسیر یک اسیر مان قورد شده و بقیه می‌مردند لذا ارزش یک مان قورد ده برابر یک غلام بود و اگر کسی مان قورد کسی را می‌کشت مجبور به پرداخت جریمه سنگین می‌شد.

افسانه می‌گوید: روزی پسر جوانی بنام "ژول آمان" (یول آمان) فرزند پیرزنی بنام "نایمان آنا" برای گرفتن انتقام خون پدر خود از ژوان ژوان‌ها که در جنگ با آنان کشته شده بود به اتفاق سایر جوانان قبیله نایمان به ژوان ژوان‌ها حمله کرده و بعد از جنگی قهرمانانه اسیر می‌شود. ژوان ژوان‌ها او را مان قورد کرده و به چوپانی گله‌های خود می‌گمارند. "نایمان آنا" برای نجات پسرش به منطقه ژوان ژوان‌ها رفته و پسر خود را می‌بیند که چوپان گله شده است. مادر به فرزند نزدیک شده و اسمش را می‌پرسد. پسر جواب می‌دهد که نامش مان قورد است. مادر در میان حسرت و ناامیدی از پدر و مادر و ایل و تبارش می‌پرسد. پسر جوان تنها یک جواب دارد آنهم: من مان قورد

هستم . مادر سعی می کند حافظه ی پسر جوانش را به کار بیاندازد . “چنگیز ایتماتف” - نویسنده معروف قرقیزی - در همان رمان “روزی به درازی قرن” بقیه ماجرا را چنین به رشته قلم می کشد که مادر خطاب به پسرش می گوید : “ اسم تو ژول آمان است می شنوی؟ تو ژول آمان هستی . اسم پدرت هم دونن بای (Donan bay) است پدرت بادت نیست؟ آخر او در زمان کودکیت به تو تیراندازی یاد می داد . من هم مادر تو هستم، تو پسر من هستی، تو از قبیله نایمان هستی متوجه شدی؟ تو نایمان هستی. او (مان قورد) با بی اعتنائی کامل به سخنان مادرش گوش می داد . گویی اصلا این حرفها ربطی به او ندارد .

نایمان آنا باز دوباره تلاش کرد که حافظه پسرش را بکار بیاندازد لذا با التماس گفت:

اسمت را بیاد بیاور . . . ببین اسمت چیست مگر نمی دانی که پدرت دونن بای است؟ اسم تو مان قورد نیست ژول آمان است. برای این اسمت را ژول آمان گذاشته ایم که تو در زمان کوچ بزرگ نایمانها بدنیا آمدی. وقتی تو بدنیا آمدی ما سه روز تمام کوچ خود را متوقف کردیم.”

“نایمان آنا” برای اینکه احساسات پسرش را تحریک کند و او را به یاد کودکی خود بیاندازد برایش ترانه و لالایی و بیاتمی می خواند ولی هیچ تاثیری در پسر جوان نمی کند. در این موقع ارباب ژول آمان پیدا شده و نایمان آنا از ترس او پنهان می شود. ارباب ژول آمان از او می پرسد آن پیرزن به تو چی می گفت؟ ژول آمان می گوید او به من گفت که من مادرت هستم . ارباب ژل آمان می گوید تو مادر نداری تو اصلا هیچ کس را نداری فهمیدی، وقتی آن پیرزن دوباره پیش آمد او را با تیر بزن و بکش . او بعد از دادن “حکم تیر” به دنبال کار خود می رود . نایمان آنا وقتی می بیند او رفت از مخفیگاه خویش خارج شده می خواهد که دوباره حافظه تاریخی و قومی و خانوادگی پسر جوان را بکار بیاندازد لذا به او نزدیک می شود . اما ژول آمان با دیدن نایمان آنا بدون هیچ ترحمی در اطاعت کورکورانه از دستورات اربابش قلب مادرش را نشانه گرفته و او را از پشت شتری که سوارش شده بود سرنگون می سازد . قبل از اینکه پیکر بی جان نایمان آن به زمین بیفتد روسری او به شکل پرندهای بنام دونن بای درآمد و پرواز می کند . گویی این پرند روح نایمان آنا را در جسم خود دارد. از آن زمان پرندهای در صحرای ساری اژیه پیدا شده و به مسافری نزدیک گردیده و دائماً تکرار می کند:

“به یاد آر از چه قبیله ای هستی، اسمت چیست؟ اسم پدرت دونن بای است، دونن بای، دونن بای . . .”

پیکر بی جان نایمان آنا در محلی که بعدها بنام او به قبرستان “آنا بیت” معروف گردیده به خاک سپرده می شود . پسر مان قورد او حتی برای گرامی داشت خاطره مادر بر سر قبر او نیز حاضر نمی شود چراکه او خود را بی پدر و مادر و بی اصل و نسب می دانست . ماجرای بوزقوردها و تشکیل امپراطوری بزرگ “گؤک ترک” در رمان بزرگ “Boz Kurtlar” نوشته “atsiz” در کتابی ۵۵۵ صفحه ای و ماجرای مان قوردها در کتاب “KUH Bapecpa b□pab□p” : (گون وار عصره برابر) نوشته چنگیز آتیماتف، در ۳۴۸ صفحه چاپ و منتشر شده است . کتاب اخیر با نام “روزی به درازی قرن” به زبان فارسی و با نام “Gun olur asra bedel” گون اولور عصره بدل به زبان ترکی استانبولی و به نام “گون وار عصره برابر” به ترکی آذربایجان ترجمه شده است ترجمه شده است .

بر اساس این رمان مشهور چنگیز آتیمایف در سال ۲۰۰۰ نمایشنامه ای در تئاتر شهر استانبول با نام اصلی “mankurt” (مان قورد) و با نام فرعی “Gun uzar yuz yil olur” (گون اوزار یوز ییل اولور) به صحنه برده شده است .

بدین ترتیب دو اثر بزرگ از دو نویسنده سترگ از دو افسانه کهن ترک چاپ و منتشر شده که در یکی به ماجرای ترکان اصیل و در دیگری به ماجرای تاسفبار ترکان از خود بیگانه پرداخته می شود .

باشد که روز و روزگاری دیگر داستانهای کهن ترک بشکل های هنری از قبیل رمان و نمایشنامه و فیلم درآمده و بازسازی گردد .

کتاب ده ده قورقود



کتاب ده ده قورقود که داستانهای داستان های حماسی ترکان اوغوز را بازگو میکند، یکی از قدیمی ترین آثار ادبیات شفاهی است و بطوریکه اغلب دانشمندان معتقدند، همچنانکه از متن کتاب هم بر می آید مهمترین وقایع تاریخی این داستانها در آذربایجان و در قسمت شرقی آناتولی رخ داده متنها ریشه آنها تا آسیای میانه میرسد و در آن از قهرمانی ها و ویژگی های قومی و قبیله ای مردم این سرزمین سخن رفته است. این کتاب بدانجهت حائز اهمیت است که بر اساس ادعاهای پان آریایسها، ترکها در سده های اخیر وارد آذربایجان شده اند ولی کتاب ده ده قورقود که قدمت مکتوبی آن به تقریباً هزار سال و قدمت شفاهی داستانهای آن به هزاره های قبل از میلاد میرسد قدمت ترکان را در منطقه ثابت میکند. دهه قورقود خود یک اوزان است که قوپوز در دست دارد و پس از پیروزی قهرمان داستان در مجلس حاضر می شود برایش سوی (soy) می سراید و بوی (boy) می خواند.

کتاب ده ده قورقود کتاب دهه قورقود که از شاهکارهای ادبی-فولکلوریک جهانی است، از یک مقدمه و ۱۲ داستان تشکیل شده است. داستانهای به نثر و نظم نوشته شده است و در خلال آنها انواع مختلف آثار ادبی شفاهی مانند بایاتی، نغمه، ضرب المثل و حتی مرثیه دیده میشود. اثری حماسی است و هر کدام از داستانهای درباره دلایر و ماجراهای دل انگیز یکی از قهرمانها ساخته شده است. معهذرا هر ۱۲ داستان با یکدیگر نیز ارتباط دارند. در این داستانهای جسارت و مردانگی و قهرمانیها و عادات و معیشت و عقاید ترکان اوغوز شرح داده شده و وطن خواهی و مهمان دوستی و محبت مادر و فرزند و حرمت زنان و خصلتهای انسانی ستوده شده است. داستانهای از قسمتهای منثور و منظوم تشکیل شده و نثر داستانهای ساده و به زبان مردم است. اشعار داستانهای در حدود دو هزار بیت است و سی در صد کتاب را تشکیل میدهد. این اشعار را اوزانها (شعراي خلق که امروز به آنها عاشیق میگویند) سروده و همراه ساز آنها (قوپوز) با آهنگهای آذری خوانده میشود. دو قسمت نثر و شعر داستانهای به دنبال یکدیگر می آیند. این داستانهای مانند آئینه ای تمام نما فرهنگ عامیانه یا فولکلور این اقوام را در طول تاریخ نشان میدهد. مقدمه کتاب بعداً و به قلم گردآورنده داستانهای نوشته شده و نثر آن با متن داستانهای متفاوت است.

از نظر خصوصیات زبانی مربوط به زمانی است که هنوز ترکی آذربایجانی از ترکی آناتولی جدا نشده بود. یعنی، همانطور که در مقدمه کتاب ذکر شده به لهجه اوغوز نوشته شده است (کتاب دهه قورقود علی السان طایفه اغوزان) معهذرا بیشتر ویژگیهای ترکی آذری در مرحله تشکیل را در خود حفظ کرده است. اسامی جاهائیکه بعنوان محل وقوع حوادث و داستانهای آمده (گنجه، بزدعه، قلعه الینجه، گویجه گولی یا دریاچه گویجه، درشام و دربند) مربوط به آذربایجان است ولی از شهرهای شرقی آناتولی (طرابزون، بایبورد و ماردین) هم بنام شهرهای همسایه کافر یاد شده که میتواند درباره تاریخ وقوع حوادث نیز اطلاعات تقریبی بدهد. با این ترتیب این وقایع مربوط به زمانی است که هنوز این شهرها از طرف ترکان سلجوقی (اغوزها) فتح نشده و سکنه شان بدین اسلام درنیامده بودند، یعنی قرن ۱۲ میلادی و یاقبل از آن. به نظر پروفیسور و. و. بارتولد مستشرق معروف روسی که عمری را در تحقیق دهه قورقود گذرانیده و همچنین پروفیسور م. ارگین استاد ادبیات ترکی دانشگاه استانبول، حوادث اصلی داستانهای در آذربایجان رخ داده است. از این اثر دو نسخه خطی یکی در کتابخانه درسدن آلمان و دیگری در کتابخانه واتیکان موجود است. نسخه واتیکان بعداً پیدا شده و ناقص است. هر دو نسخه به حروف عربی نوشته شده است. کتاب دهه قورقود به زبانهای مختلف ترجمه و چاپ شده است. در ترکیه و جمهوری آذربایجان هم عین کتاب و هم به حروف لاتین و سیریلیک به دفعات چاپ

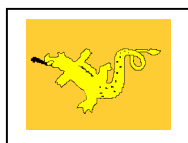
شده و مورد بررسی علمی دانشمندان اروپایی (دیتس و فیشر) و روسی (بارتولد) و ترکیه (اورخان شائق، محرم ارگین) و آذربایجان (حمید اراسلی، دمیرچی زاده، جمشیدوف) قرار گرفته است. ترجمه های انگلیسی و امریکایی به نامهای بابا قورقود و حماسه دده قورقود چاپ شده است که ترجمه آنها به زبان فارسی برگردانده شده است (بابا قورقود، جفریل ویس، ترجمه فریبا عزب دفتری و محمد حریری اکبری، نشر ابن سینا، تبریز ۱۳۵۵) و (انار، حماسه دده قورقود، ترجمه ابراهیم دارابی، نشر نوپا، تهران، ۱۳۵۵) دده قورقود به این کتاب به نام اوست و در همه داستانها حاضر بوده و در آخر هر داستان وارد صحنه میشود و داستان را با سخنان نغز و پند آمیز خود به پایان میرساند یکی از اوزان ها و در عین حال ریش سفید و دانا و مصلحت اندیش قبیله اغوز است. دیتس، دانشمند آلمانی، ترجمه داستان تپه گوز (هیولای یک چشم) را به آلمانی منتشر ساخته و آن را با اودیسه هومر مقایسه کرده و نظر داده است که هومر در سرودن اودیسه از این داستان کهن که بعدها در بخشی از کتاب دده قورقود جای گرفته بهره جسته یا دست کم از مضمون آن باخبر بوده است. در داستانهای دده قورقود زنان منزلتی بالا و همپراز با مردان دارند.

در این داستانها خانواده تک زوجی (مونوگام) است و یکی از راه و رسم انتخاب همسر هموارد بودن دختر و پسر در اسب سواری و تیر اندازی و شمشیر زنی و کشتی و جنگاوری است. از نظر دستوری دده قورقود در حدود ۹۰ درصد با زبان معاصر آذری مطابقت مینماید. در ضمائر و قیود و حروف ربط در طول هشتصد سال سیر تکاملی، بعضی تغییرات پدید آمده است، بعضیها متروک و بعضیها هم هنوز عینا بکار میروند. مثلا ابن ا به امن ا، ا قانقوا به اهانگی ا، قاجان به اهاچان ا، اول ا و اشول ا به او ا (اغلب این واژه ها تا اواخر قرن ۱۸ نیز در آثار شعرا بکار میرفت). ابیرله ا به ایلله ا، ا کبی ا به اکیمی ا و آوه ت ا تبدیل به بلی (عربی) شده است.

از نظر لغوی نیز کم و بیش تفاوتهایی با زبان معاصر در آن دیده میشود. لغات خارجی هم بسیار کم دارد مثلا در تمام کتاب ۳۵۰ کلمه عربی و ۱۳۶ کلمه فارسی هست که اغلب اصطلاحهای مذهبی و جنگی است. کلمات ترکی یا عینا در زبان امروزی بکار میروند، یا تغییراتی در آنها رخ داده، و یا اینکه بکلی متروک شده اند. در دده قورقود کلمات مترادف زیاد، و اغلب با هم بکار رفته است. در بعضی جاها کلمات مترادف هر دو ترکی ولی مربوط به لهجه های مختلف است. مانند اانت، قیل = بکن او ادنه، سؤیله، آیت، دگیل = بگو او اسن، ساغ = سالم ا ا قیزیل، آلتون = طلا او اگنتمک، وارماق = رفتن او ا ییگیت، آلپ، جلاسون، آره، ن، اووره، ن = ق هرمان او ا یاقشی، یاخشی، ائیو، بیک = خوب او اتوی، دوگون = عروسی ا و نظایر اینها. در برخی موارد یکی از کلمات مترادف ترکی و دیگری عربی یا فارسی است که با هم بکار رفته اند مانند: آغیر و عزیز، یازی و یابان، اوچماق و بهشت، اباق و صراحی، ساواش و جنگ، تانری و الله، و نظایر اینها. این قبیل کلمات نشان میدهد که اولاً زبان دده قورقود زبان خالص قبیله اغوز نیست بلکه آمیخته ای از زبانهای قبایل اغوز و قبچاق و ترکان شرقی است. یعنی زبان ترکی آذری در مرحله تشکیل است و بکار بردن کلمات عربی و فارسی با کلمات مترادف ترکی نشانگر آن است که در این دوره کلمات عربی و فارسی تازه وارد زبان مردم شده و هنوز برای همه قابل فهم نبوده و لذا همراه با کلمات هم معنای ترکی بکار رفته است. این قبیل کلمات که بیشتر از راه نفوذ دولتی و مذهبی و عرفان و ادبیات وارد ترکی شده بعد از مدتها جای کلمات ترکی را گرفته و در دوره های بعدی مستقلاً بکار رفته است.

امپراطوریهها و دولتهای بزرگ ترکان در تاریخ

امپراطوریههای بزرگی که در تاریخ ترکها داشته اند عبارتند از:



۱- امپراطوری بزرگ هون
 ۲۰۴ ق.م تا ۲۱۶ م.م
 مته (باغاتیر)
 سیبری از شمال تبت و کشمیر از جنوب، اقیانوس آرام از شرق و دریای خزر از شرق

گستره امپراطوری :



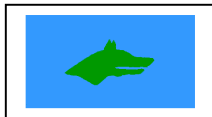
۲- امپراطوري هون غربي
باني :
گستره امپراطوري :
۴۸م تا ۲۱۶ م
پانو
ترکستان غربي(آسيای مرکزی)



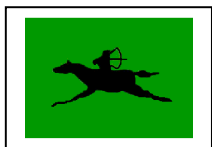
۳- امپراطوري اروپايي هون
باني :
گستره امپراطوري :
امپراطورها :
۳۷۵م تا ۴۶۹ م
اوختار
جنوب روسيه ، روماني ، يوگسلاوي شمالي ، مجارستان ، اتریش ، چکسلواکي
سابق ، جنوب ومركز آلمان
بالامير ، کاراتون ، ماتجوک ، اوختار ، روگا ، بيلدا ، آتيل ، ايلنک



۴- امپراطوري هون سفيد
باني :
گستره امپراطوري :
امپراطورها :
۲۲۰م تا ۵۲۲م
آق شووار (آق سونقور)
شمال هند ، قسمتي از ترکستان (آسيای میانه) ، افغانستان
تورامان آخشونوار ، تورامان ، ميخيراكولا



۵- امپراطوري گوگ تورک
باني :
گستره امپراطوري :
امپراطورها :
۵۵۲م تا ۷۴۵م
بومين خاقان
از اقيانوس آرام تا دريای سیاه
بومين خاقان ، استمي خاقان ، تاپار خاقان ، باغا ايشبارا خاقان ، چورباغا خاقان ، تونقا توران خاقان ، بيلگه تاردو خاقان ،
کيمين توره خاقان ، شيببي خاقان ، چولوك خاقان ، قره خاقان ، شيربه خاقان ، چيبي خاقان ، ايبي تولو خاقان ، چينکو
ياپگو خاقان ، اچينه تورچه اچينه کورپور خاقان ، ايلتریش کوتلوق خاقان ، کاپاقان خاقان ، بيلگه خاقان ، ايچن بيلگه
خاقان ، بيلگه کوتلوق خاقان ، بينگه خاقان ، سوين خاقان ، اوزموش خاقان ، بيمن خاقان خاقان ،



۶- امپراطوري آوار
باني :
گستره امپراطوري :
امپراطورها :
۵۶۵م تا ۸۳۵م
بايان خاقان
بين ولگا و مجارستان ، جنوب روسيه و ناحيه افلاک بوغدان
بايان خاقان ، تودون ، زودان ، تدوروس ، آبراهام ، تودون دوم



۷- امپراطوري خزر
باني :
گستره امپراطوري :
امپراطورها :
۷۴۵م تا ۱۳۴۵م
از باني اين امپراطوري اطلاعات دقيقي در دست نيست اما قدرتمندترين حاکم اين
امپراطوري خاقان يوسف بوده است .
بين شبه جزيره کریمیا (جنوب اوکراین) وقفقاز و دينيبيرودون و نواحي ولگا
خاقان يوسف ، ...



۸- دولت اويغور
باني :
گستره امپراطوري :
امپراطورها :
۷۴۷م تا ۱۳۶۸م
کوتلوق بيلگه کون خاقان
آسيای مرکزی و مغولستان شمالي
کوتلوق بيلگه کون خاقان ، ايل انتميش بيلگه باينچور ، ايل توتموش آلپ کوتلوق
بيلگه خاقان ، تاراس کوتلوق بيلگه خاقان ، اوچور کوتلوق بيلگه خاقان ، آلپ-اولوق
کوتلوق بيلگه خاقان ، کوت بولموشون آي-تنقري ، کوت بولموش کوچلوق بيلگه خاقانين تنقري ، آلپ-کولوق بيلگه خاقان ، اوگه
خاقان ،
بيلگه باينچور قادر خان ، تافقاچ اوغولچاک قادر خان و ...



۹۴۰م تا ۱۰۴۰م

صدوق بقرا خان

بین دریاچه آرال تا مغولستان

صدوق بقرا عبدالکریم خان، بکتاش موسی خان، علی خان، احمد خان، منصور خان، احمد خان دوم، یوسف خان، سلیمان

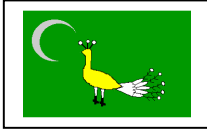
۱۰- دولت قره خانلیق

بانی :

گستره امپراطوری :

امپراطورها :

خان



۹۶۲م تا ۱۱۸۳م

آلپ تکین

از ماوراء النهر تا گنجه و از سواحل خزر تا ارتفاعات پامیر

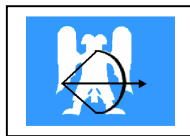
آلپ تکین، ابو اسحاق ابراهیم، بیلگه تکین، پری تکین، سیبک تکین، اسماعیل، محمود غزنوی، جلال الدوله و جمال ابو احمد، سلطان مسعود، سلطان مولود، سلطان مسعود دوم، سلطان علی، سلطان عبدالرشید، سلطان طغرل، سلطان فریق زاد، سلطان ابراهیم، سلطان مسعود سوم، سلطان شیرزاد، سلطان ارسلان شاه، سلطان بهرام شاه، سلطان خسروشاه، ملک شاه (سلطان خسرو ملک)

۱۱- امپراطوری غزنوی

بانی :

گستره امپراطوری :

امپراطورها :



۱۲- امپراطوری بزرگ سلجوقی

۱۰۴۰م تا ۱۱۵۷م

سلجوق بنی :

از شرق تا بالخاش، از غرب آنیقان و سواحل مدیترانه، از شمال تا دریاچه آرال و خزر

قفقاز، از جنوب تا دریای عمان و عربستان

طغرل بنی، سلطان آلپ ارسلان، سلطان ملک شاه، سلطان محمود، سلطان رکن الدین، سلطان ملک شاه دوم، سلطان محمد تاپار، سلطان معزالدین

امپراطورها :



۱۳- دولت خوارزمشاهیان

۱۰۹۷م تا ۱۲۳۱م

محمد خوارزمشاه :

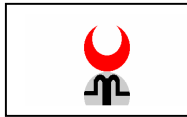
نواحی بین ایران، قفقاز جنوبی، داغستان، دریای عمان، افغانستان، ماوراءالنهر،

خوارزم، دریاچه آرال و بالخاش

محمد خوارزمشاه، ایل ارسلان خوارزمشاه، علاالدین تکیش خوارزمشاه، علاالدین محمد خوارزمشاه، جلال الدین خوارزمشاه

گستره امپراطوری :

امپراطورها :



۱۴- آلتین اردو

۱۲۳۶م تا ۱۵۰۲م

باتور (باتو) خان :

اروپای شرقی، ناحیه ایدیل (ولگا)، و ناحیه بین اورال و ولگای شمالی

جوجی خان، باتور (باتو)، سارتاک خان، اولاقچی خان، برکه خان، منگو-تیمور خان، تودا منگو خان، تودا-بوغا خان

تولا-بوغا خان، ازبک خان، تینی بنی خان، جانی بنی خان، بردی بنی خان، کولپا خان، نوروز بنی خان، خبصیر خاتن،

تیمور قوجا خان، آدول خان، کیلیدی بنی خان، مراد خان، عزیز خان، جانی بنی خان دوم، پولاد دمیر خان، بولاق خان،

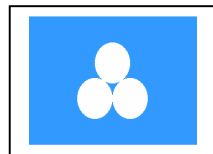
تولون بنی خان، ایلپان خان، آلا قوجا خان، اوروس خان، تیمور ملک خان، توکتامیش خان، تیمور کوتلوق خان، سعیدی بنی

خان، پولادخان، تیمور خان، جلال الدین خان، کریم بردی خان، کنپک خان، قادر بردی خان، جبار بردی خان، ائلق محمد خان، سید احمد خان، سید احمد خان دوم، سید احمد خان سوم، موتوزا خان، شیخ احمد خان

بانی :

گستره امپراطوری :

امپراطورها :



۱۵- امپراطوری تیمور

۱۳۶۸م تا ۱۵۰۱م

تیمور گورکان :

بین بالکان در غرب و سواحل ولگا در شمال و اقیانوس هند در جنوب

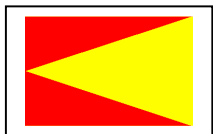
و آسیای مرکزی در شرق

تیمور گورکان، سلطان خلیل، سلطان شاهرخ، سلطان اولوگ بنی، سلطان عبداللطیف، سلطان عبدالله، سلطان ابوسعید

سلطان احمد، سلطان محمود، سلطان بنی سونقور، سلطان بابور، سلطان علی

گستره امپراطوری :

امپراطورها :



۱۶- امپراطوری بابور

۱۵۲۹م تا ۱۸۵۸م

بابور شاه :

هند و افغانستان

بانی :

گستره امپراطوری :

امپراطورها : بابور شاه، نصیرالدین محمد همایون شاه، اکبر میرزا شاه، شاه جهان، عالمگیر شاه، بهادر شاه، جهانگیر شاه، فرخ‌سیب شاه، رفیع‌الدرجات شاه، شاه جهان دوم، محمود شاه، احمد شاه، عالمگیر شاه دوم، شاه عالم، اکبر شاه، بهادر شاه دوم



۱۷- امپراطوری عثمانی

بانی : عثمان بنی
گستره امپراطوری :

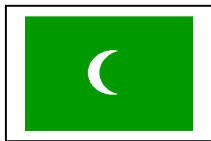
۱۲۹۹م تا ۱۹۲۳م
جزیره، تونس، لیبی، مصر، عربستان، اردن، اسرائیل، سوریه، عراق، ترکیه، قفقاز، شبه جزیره کریمیا، باساریبا (در اوکراین)، رومانی، یوگوسلاوی، بلغارستان، یونان، قبرس، مجارستان، سودان و ...



۱۸- سلسله افشار

بانی : نادرشاه افشار
گستره : ایران، هند، افغانستان، شرق عراق، قفقاز
حکمداران : نادرشاه، عادل شاه، ابراهیم افشار، شاهرخ افشار، نادر میرزا

۱۷۳۶م تا ۱۷۹۷م



۱۹- امپراطوری صفوی

بانی : شاه اسماعیل صفوی
گستره : ایران، بحرین، قطر، کویت، قفقاز، شمال عراق، جنوب ترکستان
حکمداران : شاه اسماعیل، شاه طهماسب، شاه اسماعیل دوم، محمد خدابنده، شاه عباس کبیر، شاه صفی، شاه عباس دوم، سلیمان، شاه حسین، شاه طهماسب دوم، شاه عباس سوم

۱۵۰۲م تا ۱۵۲۴م

شاه اسماعیل صفوی



۲۰- سلسله قاجار

بانی : آقامحمد خان قاجار
گستره : ایران و قفقاز
حکمداران : آقا محمد خان، فتحعلی شاه، محمد شاه قاجار، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمد علی شاه، احمدشاه

۱۷۹۴م تا ۱۷۹۷م

آقامحمد خان قاجار

علاوه بر اینها حکومت‌های آق قویونلو، قر قویونلو و اشکانیان و... سلسله‌های ترک بوده اند.

ساکنان آذربایجان از بدو تاریخ ترک بوده اند

چندی قبل مقاله‌ای تحت عنوان زبان فارسی و گویش آذری در آخرین شماره نشریه دانشجویی مبین (شماره ششم - اسفند ۱۳۸۰) به چاپ رسید که سراسر تحریف واقعیت و توهین به زبان و فرهنگ ملت آذربایجان بود که احساسات قشر طالب علم و دانش دانشگاه را جریحه دار نمود. لذا با اینکه تحریفات نام برده در حد نوشتن جوابیه نمی‌باشد، ولی به منظور آگاهی افکار عمومی دانشجویان تصمیم به تنظیم نوشته‌ای که هم‌اکنون در خدمتتان می‌باشد گرفتیم. در ابتدا قبل از شروع بررسی تاریخی ترکی بودن زبان مردم آذربایجان از حداقل هفت هزار سال قبل تا به امروز سخنی چند با نویسنده محترم داریم.

نویسنده گرامی اطلاعات نادرستی که جنابعالی سعی در تلقین آنها به خواننده دارید به پیرو سیاست‌های شونیستی و پان فاریستی رژیم پهلوی می‌باشد، که بعد از انقلاب اسلامی دیگر جایی در سیاست‌های کلی مملکت و نیز افکار عمومی ندارد. بنابراین جنابعالی می‌توانید از منابع بی‌طرف و بی‌غرض که بعد از انقلاب به چاپ رسیده برای پی بردن به واقعیات‌های تاریخی استفاده نمایید.

اما زبان مورد ادعائی نویسنده مقاله عنوان شده، و سایر منابع وابسته به شوونیسیم که هیچگونه وجود خارجی ندارد و لازم به ذکر است که این زبان اختراع جاسوس و عامل انگلیسی در ایران (احمد کسروی) می‌باشد، که ایشان نیم زبانهای تاتی و تالشی موجود در بعضی از روستاهای منطقه مرند را که متکلمین آن حتی به چند هزار نفر هم نمی‌رسد را به عنوان زبان آذری تلقی کرده که گویا زبان باستانی آذربایجان نیز بوده. البته این ادعاها به هیچ گونه پایگاه علمی وابسته نیست، چرا که کسی از گرامر، قواعد، دستور زبان، صرف و نحو زبانی جعلی بنام آذری اطلاعی ندارد و قواعد آنرا تدوین نکرده از تاریخ رونق و ادامه حیات آن و کاربرد و قلمرو نفوذ ادعائی آن، فولکلور، داستان، افسانه و آثار برگزیده نظم و نثر یا ... اثری ملموس ارائه نشده، از نقش زبان ادعائی (آذری) در ادبیات فارسی و زبان ترکی و زبانهای دیگر، ماقبل و مابعد آن چیزی در بین نیست و اگر واقعاً هست در کجا تدریس می‌شود؟ کسی تا حال آنرا یاد نگرفته و کسی یاد نداده و اگر وجود داشت، در هفتاد سال گذشته بدون شک در دانشکده‌های ادبیات خود، جزء دروس اجباری تدریس، و جزء مواد درسی مؤسسات عالی یا در برنامه درسی دبیرستانها قرار می‌گرفت.^۱

همچنین زبان ترکی که به ادعای نویسنده در زمان صفویه به میان آمده (یعنی که به قول ایشان سابقاً وجود نداشته) هم قبل و هم بعد از صفویه آثار ارجمندی بر جای گذاشته است که تعداد آنها بالغ بر صدها کتاب، رساله و اثر علمی، ادبی، فلسفی، شعر، نظم و نثر می‌باشد که بعضی از آثار ماقبلی صفوی عبارتند از: قوتاد، قویلیک، نهج الفرادیس، عتبه الحقایق، صحاح‌العجم، اغوزنامه، دیوان الغات الترمک محمود کاشغری و صدها اثر دیگر که طبعاً برای نوشتن آنها پشتوانه ادبی هزاران ساله لازم است که با فرض آذری بودن ترکان آذربایجان نمی‌توان کتابهای خلق الساعه نوشت.

اما جالبتر اینکه حتی یک کتاب یا دیوان به زبان آذری وجود ندارد.^۲ ولی استحکام زبان ترکی تا آنجاست که توانست زبان عربی را که جزو زبانهای با قاعده و گسترده دنیا است پس از حمله اعراب در آذربایجان، منزوی و مستحیل کند چنانچه زبان عربی وارد آذربایجان نشده و ادامه حیات نداده است.^۳

همچنین نویسنده محترم مقاله نام برده و مدافعان زبان آذری، گاه سلجوقیان، گاه غزنویان، گاه مغولها و گاه صفویان را موجب ترک شدن ترکهای آذربایجان می‌دانند. اما کسی که کمترین اطلاعی از تاریخ داشته باشد، به خوبی می‌داند که مغولها از چین تا غرب آفریقا و از سیبری تا اقیانوس هند را تحت حکومت داشتند و خانهای مغول بر تمام آسیای میانه و هندوستان و ایران حکمرانی می‌کردند پس چرا مردم سایر مناطق غیر ترک زبان را ترک نکرده‌اند؟ همچنین زبان مغولی زبانی متفاوت از ترکی است. پس چرا مغولها به جای مغولی ترکی را تحمیل کردند؟

سلجوقیان، غزنویان، اتابکان، صفویان که همگی ترک بودند در سایر نقاط ایران بیش از آذربایجان حکومت کرده‌اند و پایتخت دیرپای صفویان و سلجوقیان، اصفهان بوده و شهرهای تبریز، مراغه و اردبیل کمتر به عنوان پایتخت حکومتهای فوق بوده اما چرا در این بین فقط مردم آذربایجان ترک شده ولی مثلاً مردم اصفهان ترک نشده‌اند و چگونه بعد از هفتاد سال

تبلیغات با استفاده از بیت‌المال و وسایل ارتباطی پیشرفته و آموزش اجباری فارسی، ترک‌های آذربایجان فارس نشده‌اند، اما در زمان فلان شاه، با عدم وجود حتی یک صدم از این امکانات مردم غیر ترک یکباره ترک شده‌اند؟ و چرا اینگونه افراد در بررسی زبان مردم آذربایجان از زبان حداقل بیست و پنج میلیون آذربایجانی ترک، چشم پوشی نموده و به گویش چند هزار نفر به لهجه‌های تاتی و هرزنی پناه می‌برند؟

اما به منظور بررسی زبان آذربایجان در طول تاریخ، در ابتدا به بررسی تاریخ اقوام و حکومت‌هایی که در آذربایجان بوده‌اند می‌پردازیم. در مورد ملت‌هایی که قبلاً در آذربایجان زیسته‌اند می‌توان به سومریها، ایلامیها، هوریها، آراتاها، کاسسیها، قوتیها، لولوبیها، اورارتوها، ایشغوزها (ایسکیت‌ها)، ماناها، گیلزانه‌ها، کاسپیها و ... اشاره کرد که زبان تمامی آنها التصاقی و جزو خانواده زبانه‌های ترکی بوده.^۴ از این میان سومریها، ایلامیها و هوریها اقوامی بودند که اولین تمدنها و مدنیته‌ها را روی زمین بنا نهادند.

با توجه به کتب ارزشمندی چون کتابهای پی‌یتر آمیه، دکتر ضیاء صدر، پروفیسور دکتر زهتابی و ... می‌توان به صراحت گفت که آذربایجان از حدود هفت هزار سال قبل جایگاه تمدنهای نامبرده می‌باشد. در این مورد نیز چندی پیش یک هیأت باستانشناسی آمریکایی - ایرانی در تپه حسنلو به کشفهای ارزشمندی دست یافتند. رهبر این هیأت (رائبرت دالسون) بعد از تحقیقات فراوان، تاریخ این منطقه را به ده دوره تقسیم کرد که اولین دوره حدود ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد و چهارمین دوره مربوط به ۱۳۰۰ سال قبل از میلاد تا ۸۰۰ سال قبل از میلاد می‌باشد. که اولین دوره مربوط به هوریها و آخرین دوره مربوط به ماناها می‌باشد.^۵

۱ - جایگاه اصلی هوریها در هزاره ۳ و ۴ (۶۰۰ سال قبل) در آذربایجان و مناطقی از قسمتهای شمالی زاگرس و کوههای توروس بود.^۶ همچنین از ربع سوم هزاره قبل از میلاد (۲۴۰۰ سال قبل از میلاد) سند نوشته‌ای بدست آمده که با الفبای اککد و به زبان التصاقی هوری بوده که این سند متعلق به یکی از پادشاهان هوری بنام تیشاری می‌باشد و نیز نام یکی دیگر از پادشاهان هوریها به نام ساشانار که در ۱۴۵۰ سال قبل از میلاد حکومت می‌کرده نیز معلوم است.^۷

۲ - کاسسیها: درست است که کاسسیها در آذربایجان نبودند ولی در همسایگی آنها می‌زیستند. و تقریباً ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مابین ایلام و مناطقی از آذربایجان ساکن بودند^۸ و به دلیل همزبانی و ارتباط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی تاثیر زیادی در تاریخ آذربایجان داشته‌اند.

۳ - قوتیها در ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد و لولوبیها ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد در شرق و جنوب دریاچه ارومیه و قزوین و همدان ساکن بوده و حکومت کرده‌اند.^۹

۴ - اورارتوها ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد در آناتولی و پیرامون دریاچه وان و کوههای زاگرس و اطراف دریاچه ارومیه و شهرهای ماکو و نخجوان امروزی صاحب تمدن بوده‌اند.^{۱۰}

۵ - در اوایل عصر ۱۹ قبل از میلاد، قبایل مانناها با به هم پیوستن، دولت بزرگی در آذربایجان به وجود آورده و حکومت کرده‌اند.^{۱۱}

۶ - مادها که اولاد قوتی‌ها و لولوبی‌ها بودند ۶۷۰ سال قبل از میلاد با اعتلاف با مانناها حکومتی قدرتمند به وجود آوردند که همدان، اراک، ساوه، زرنده، سونفور، کاشان، قم، قزوین، زنجان و ... تحت حاکمیت آنها بوده.^{۱۲}

و اما در مورد زبان، همچنین ارتباط زبانی مادها و سومترها دیاکونوف در فصل ۴۲ کتاب خود می‌نویسد که در لیست نامهای شاهان ماد یعنی قوتی‌ها، به نامهایی بر می‌خوریم که در لیست نام شاهان سومتر می‌باشد.

از دیگر همسایگان مادها که همزمان با آنها بوده و زبان هر دوی آنها از یک خانواده می‌باشد می‌توان به ایشغوزها اشاره کرد که در قرنهای ۷ و ۸ قبل از میلاد در قسمتهایی از آذربایجان زندگی کرده‌اند.

برخلاف آنچه که امروز شایع شده مادها نوهٔ یک قبیلهٔ منفرد بودند که به اصطلاح از سایر آریائیها جدا شده و در آذربایجان ساکن شده‌اند و نه به رغم عقیدهٔ شایع، دایر بر اینکه منابع مربوط به تاریخ ماد فوق العاده ناچیز است، منابع آشوری از قرن هفتم تا قرن نهم قبل از میلاد نه تنها برای احیای تاریخ باستان آذربایجان کافی است بلکه جزئیات مهمی را نیز روشن می‌سازد. با تغییر و تحولات در اوضاع سیاسی آنروزگار در آذربایجان، هفت قبیله آذربایجان باستان که قبلاً جزو اتحادیه ماننا و اورارتو و ساکایی بودند اتحادیه‌ای تشکیل دادند که بعدها یونانیان باستان آنها را میدیا آنچه ما، ماد می‌نامیم نامیدند، این قبایل را هرودوت تاریخ نگار یونانی چنین نام می‌برد:

Parelakenoi	2 - پارتلاکنوی	Bousai	1 - بوآسای
Magai	4 - مغ	Stroukhotes	3 - آستروخات
Ariazantoi	6 - آری زانتوی	Boudioi	5 - بودیو
		Mid	7 - ماد

و نیز مطالعه نامهای شهرها و ولایات ماد نشان می‌دهد که آنان آریایی نیستند.

بعد از آشنایی با تعدادی از اقوام و حکومتهای آذربایجان، اینک به بررسی نوع زبان آنها می‌پردازیم.

طبق تقسیم بندی متخصصان زبان‌شناس، کل زبانهای موجود در دنیا به سه شاخه تقسیم بندی می‌شود:^{۱۳}

۱ - زبانهای التصاقی که تمام زبانهای مربوطه به خانواده زبان ترکی در این شاخه قرار دارند.

۲ - زبانهای تحلیلی که از مهمترین زبان این شاخه می‌توان به زبان عربی اشاره کرد (با توجه به این که فارسی نیز سی و سومین لهجه زبان عربی می‌باشد بنابراین فارسی نیز در این شاخه قرار دارد).^{۱۴}

۳ - زبانهای هجایی که از شاخص‌ترین زبانهای این شاخه نیز می‌توان به زبان چینی اشاره کرد.

حال با توجه به این تقسیم‌بندی و با توجه به اسناد تاریخی و علمی به بررسی نوع زبان اقوام ساکن در آذربایجان می‌پردازیم. طبق تحقیقات هومتل زبانهای ایلام و سومتر از یک پایه و جزو زبانهای اورال-آلتایی (التصاقی) می‌باشد.^{۱۵} زبانهای هوری و لولوبی نیز نه، تحلیلی و نه هجایی بوده، بلکه آنها نیز جزو زبانهای التصاقی می‌باشند.^{۱۶}

همچنین طبق نظریه ماراک دئیمیکین (آکادئیمیکین) زبان کاسسی‌ها، ایلامی‌ها، قوتی‌ها، مادها و ماناها نیز التصاقی بود.^{۱۷}

زبانهای قوتی‌ها، لولوبی‌ها همانند بوده و با زبانهای اورارتوها و هوری‌ها خویشاوند می‌باشند.^{۱۸}

همچنین اپرت باستان شناس فرانسوی نیز بر آلتاییک بودن زبان مادها اشاره می‌کند. در جایی دیگر دیاکونوف می‌نویسد زبان اشکانیان نیز همانند زبان مادها و از خانواده زبانهای التصاقی بوده^{۱۹} که در صورت مقایسه تحقیقات اپرت و دیاکونوف می‌توان به ترک بودن اشکانیان نیز پی برد. بدین ترتیب است که از ۷۰۰۰ سال تا ۲۵۰۰ سال قبل یعنی مدت ۴۵۰۰ سال به طور مطلق در منطقه جغرافیایی آذربایجان تنها و تنها اقوام التصاقی زبان (ترک) زندگی و حکومت کرده‌اند. همچنین اگر تاریخ بعد از ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد را بررسی کنیم باز آذربایجان در بیشتر مقاطع تاریخی مستقل از حکومت‌های دیگر منطقه بوده، به طوریکه در زمان هخامنشیان آذربایجان در مقابل آریاییها سرفروود نیآورده و تا سرنگونی این حکومت، تمام فرهنگها و آداب و سنن و زبان خود را حفظ کرده همچنین در تایید گفته بالا می‌توان به کشته شدن کورش، شاه هخامنشیان توسط ملکه آذربایجان (تومروس) اشاره کرد.^{۲۰}

در زمان سلوکیان نیز کل آذربایجان مستقل از حکومت سلوکیان بوده و اسکندر نتوانست آذربایجان را به تصرف درآورد.^{۲۱} و در این مورد استرابو جغرافیدان یونانی می‌نویسد: در زمان حمله اسکندر، سرداری بنام آتوروپات آذربایجان را از چنگ اندازی اسکندر محفوظ نگاهداشت.^{۲۲}

در زمان ساسانیان نیز آذربایجان مستقل بوده و حتی بعد از شاپور دوم، ساسانیان با هیتی‌ها (هیاطله) پیمان اتحاد بستند تا در شمالغرب با روم بجنگد.^{۲۳} بعد از اسلام نیز ترکان اغوز که شمشیر اسلام نامیده می‌شده‌اند، در آذربایجان حکومت قدرتمندی

بنا کرده و با ملازگرد مبارزه کرده و توسط آلپ ارسلان ضربه سنگینی به آنها وارد آوردند. بعد از اغوزها نیز حکومت‌هایی که در آذربایجان و گاهی در مناطقی از ایران حکومت می‌کرده‌اند. از جمله غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، اتابکیان، تاتارها، آق‌قویونلوها، قره‌قویونلوها، صفویان، افشاریان و قاجارها تماماً ترک زبان (و در نتیجه التصاقی زبان) می‌باشند.

در مورد ترکی بودن زبان مردم آذربایجان اسناد و مدارک بسیار زیادی موجود است، مثلاً: دیونیسوس پریگت جغرافی‌نگار و شاعر یونانی صده چهار میلادی ترک زبانان را ساکن اصلی این منطقه می‌داند و نیز محمد عوفی در ذکر خلافت عمر بن عبدالعزیز که از سال ۹۹ تا ۱۰۱ هجری ادامه داشت، از قیام بیست هزار ترک آذربایجانی سخن می‌گوید.

همچنین اخبار موثق عبید بن شریعه جرهومی که شخص معمر و محترم در دربار اموی بوده در حضور معاویه سخن می‌گوید: (آذربایجان از سرزمین ترکان است) و این خبر را طبری و به نقل از او بلعمی و حمزه اصفهانی و ابن اثیر در کتابهای تاریخ بلعمی، تاریخ طبری، تاریخ پیامبران و الکامل گزارش کرده‌اند که از متون معتبر اسلامی به شمار می‌روند.

از دیگر محققانی که آذربایجان را به عنوان سرزمین ترکها نام می‌برند می‌توان: ژ. اوپر، کرتیز هومتل، ا. م. محمد اوف، ت. حاجی یف، گ. ا. ملیکشویلی، ع. دمیرچی‌زاده، تیمور پیر هاشمی، یامپولسکی، ی. ک. یوسفاف، یومینوس، وروشل گوگازیان. زکی ولید دوغان، پروفیسور دکتر محمد تقی زهتابی و دهها محقق و دانشمند را نام برد.

در این میان بهتر است به نظر یامپولسکی نیز اشاره کرد که می‌گوید: ترکها در اطراف دریاچه ارومیه زندگی می‌کنند و آشوریه آنها را توروک **türük** (یامون توروک به معنی ترکهای نیرومند) نام برده‌اند و در سنگ نوشته‌های اورارتوئی هم سخن از قومی بنام توریکی رفته که در آذربایجان می‌زیستند. (اوایل هزاره قبل از میلاد) و می‌گوید توروکها یا توریکی‌ها همان ترکها هستند.

بهر حال ترک بودن ملت آذربایجان از هزاران سال قبل بر همه کس مسلم می‌باشد و دیگر نیاز به توضیح اضافی احساس نمی‌شود ولی در مورد سابقه تاریخی خود فارسها کمی توضیح را لازم دیدیم:

برخی از نسب شناسان، فارسها را از نسل «فارس بن یا سور بن نوح» و بعضی دیگر آنها را از فرزندان «فارس بن یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم» و بعضی دیگر از نسل «فرزندان یسراسود پسر سام پسر نوح» و بعضی از نسل اسماعیل می‌دانند. واژه فارس در زبان عربی به معنی سوارکار بوده و غیاث الدین رامپوری در غیاث اللغات همین معنی را فارس دانسته همچنین به عقیده غیاث الدین رامپوری فارسها از نسل «پارس پسر پهلوی بن سام بن نوح» هستند.^{۲۴}

مسعودی در کتاب «مروج الذهب» در مورد نسب فارسها می‌نویسد «فارس» از فرزندان ارم بن افخشد بن سام بن نوح بوده که او چند ده پسر آورد که همگی سوارکار بودند و چون سوار را بحرایی فارس گفتند این قوم را نیز به انتساب فروسیت و

سوارکاری فارس نامیدند. همچنین در جایی دیگر خطان بن معلی فارس [درشعری] در این باب می‌گوید: سبب ما بود که فارسان را فارس گفتند و سواران و سالخوردگانی که بروز تاخت و تاز، چون گوی بدور هم می‌پیچیدند از ما بودند.

مسعودی در ادامه بحث خود در مورد اصل و نسب فارسها می‌نویسد: بیشتر حکمای عرب از تیره نزار بن محمد چنین گویند و در مورد آغاز نسب مطابق آن رفتار کنند و تعدادی از ایرانیان نیز پیرو این باشند و انکار آن نکنند.^{۲۵} پس چنانکه از مستندات فوق بر می‌آید و بسیاری از ایرانیان نیز پیرو این باشند و انکار آن نکنند. فارسها از نسل اعراب می‌باشند و نیز چنانچه می‌دانیم حضرت ابراهیم(ع) فرزندان بسیاری داشت که حضرت اسحاق(ع) و حضرت اسماعیل(ع) از همه معروفترند، بر طبق نظر بعضی از نسب شناسان، فارسها از نسل «حضرت اسماعیل(ع)» هستند و در این مورد می‌گویند که وقتی سارا زن حضرت ابراهیم(ع) کنیز خود هاجر را به ابراهیم بخشید از هاجر فرزندی بنام اسماعیل متولد شد و چون سارا به آن رشک می‌ورزید لذا حضرت ابراهیم(ع) او را به سرزمین مکه فرستاد و در همین مکه بود که حضرت اسماعیل(ع) با زنی از قوم بنی جرهم ازدواج کرد و نسل فارسها از او پدید آمد.^{۲۶}

همچنین در این مورد می‌توان با توجه به آثار مکتوب دانشمندان ایرانی فارس، زبان واقعی قوم فارس را که زبان اکنون آنها نیز منشعب از آن است را تشخیص داد. ما در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم: «سیویه (دایره المعارف بریتانیکا جلد ۱، ص ۴۶۱)، طبری - تاریخ نگار (بریتانیکا ج ۱، ص ۵۹۴) فارابی فیلسوف (بریتانیکا، ج ۹، ص ۶۵)، ابن قتیبه (بریتانیکا ج ۱۱ ص ۱۰۲۱)، ابوالفرج اصفهانی (بریتانیکا، ج ۱، ص ۵۶) ابو معشر بلخی (امریکانا، جلد ۱ ص ۳۴۰) جابر (بریتانیکا، ج ۱، ص ۴۶) فارابی (گرانلاروس ج ۱، ص ۹۰۲) رازی (گرانلاروس) و ... لازم به ذکر است که تألیفات تمامی این دانشمندان به زبان عربی می‌باشد که حتی در دانشنامه‌های نام برده، خود دانشمندان نیز به عنوان عرب شناخته شده‌اند.^{۲۷}

با توجه به اسنادی که از تعداد کمی از آنها در این مقاله استفاده شده، بهتر است نویسنده محترم تاریخ فارسها را با دیدی بدون تعصب و بدور از هر گونه گرایش پان‌فارسیستی مورد ملاحظه قرار داده و ایرانی بودن را نه با معیار فارس بودن بلکه با معیار اسلام بسنجند، همچنین یادآوری کوچکی به نویسنده محترم داریم و آن اینکه با توجه به مقاله ایشان که در قسمتی از آن نوشته‌اند: [با توجه به نژاد مردم آذربایجان به راحتی می‌توان نوع زبان آنها را نیز تعیین کرد] بهتر است در نظر داشته باشند که بهیچوجه نژاد یک ملت نشانگر زبان خاصی برای آن ملت نیست، چرا که در آن صورت در دنیا فقط چند زبان وجود داشت، نه هزاران زبان زنده کنونی و از بین رفته قبلی، و نیز در قسمتی دیگر از مقاله ایشان به آمدن ترکان به این مناطق در قرون پنجم هجری اشاره می‌کنند که تعجب خواننده را برمی‌انگیزد، چرا که در آن صورت دروغ بودن شاهنامه فردوسی که سراسر توهین به ترکها است آشکار می‌شود. همچنین نویسنده محترم مطالب زیر را نیز در خاطر داشته باشند که یکی از نامدارترین جاسوسان بریتانیا در ایران که بانی و یکی از دست اندرکاران فعال تاریخ پان‌فارسیسم می‌باشد شاپور جی. رپورتر است که با توجه به اسناد و مدارک موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، می‌توانید به حمایت

انگلیسیها و اروپایی‌ها نه از پان ترکیستها، بلکه از پان فارسیستها پی ببرید.^{۲۸} در ضمن نویسنده محترم، پان فارسیسم را نیز در لیست پانهایی که تشکیل داده‌اند، قرار دهند.

منابع

- ۱- نقدی بر کتاب زبان آذری نوشته دکتر جواد هیئت
- ۲- نقدی بر کتاب زبان آذری نوشته دکتر جواد هیئت
- ۳- سلماس در مسیر تاریخ ده هزار ساله - توحید ملک زاده.
- ۴- تاریخ دیرین ترکان ایران - پروفیسور دکتر زهتابی و تاریخ ایلام - پی یئر آمیه (ترجمه شیرین بیانی) صفحات ۳، ۵۰، ۵۱، ۶۰، ۶۶.
- ۵- آذربایجان در سیر تاریخ - صفحه ۲۶۲ - تاریخ دیرین ترکان ایران - پروفیسور زهتابی .
- ۶- تاریخ دیرین ترکان ایران - پروفیسور دکتر زهتابی صفحه ۹۴ .
- ۷- تاریخ دیرین ترکان ایران - پروفیسور دکتر زهتابی صفحه ۹۵ .
- ۸- تاریخ ماد- دیاکونوف صفحه ۱۰۰ .
- ۹- تاریخ ماد - دیاکونوف صفحه ۲۱۰ .
- ۱۰- تاریخ دیرین ترکان ایران- پروفیسور دکتر زهتابی.
- ۱۱- تاریخ آذربایجان - آن قلی اوف صفحه ۱۷ .
- ۱۲- تاریخ دیرین ترکان ایران- پروفیسور دکتر زهتابی صفحه ۲۶۴ .
- ۱۳- زبان ترکی و لهجه‌های آن - دکتر جواد هیئت صفحه ۲۵ .
- ۱۴- تحقیقات سازمان یونسکو در مورد زبانهای دنیا - هفته نامه امید زنجان چهارشنبه ۲۰ خرداد ۷۸ شماره ۲۸۶ صفحه ۳ .
- ۱۵- سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی دکتر جواد هیئت صفحه ۲۱ .

۱۶ - تاریخ ماد - دیاکونوف صفحه ۱۰۱ .

۱۷ - تاریخ دیرین ترکان ایران - پروفیسور دکتر زهتابی صفحه ۲۵۴ .

۱۸ - تاریخ ماد - دیاکونوف صفحه ۹۹ - و تاریخ دیرین ترکان ایران صفحه ۹۵ .

۱۹ - اشکانیان - دیاکونوف، ترجمه کشاورز صفحه ۱۱۶ .

۲۰ - ایران باستان - پیرنیا جلد یک صفحه ۴۵۲ - ۴۴۹ و تاریخ دیرین ترکان ایران - صفحه ۶۳۷ .

۲۱ - اشکانیان - دیاکونوف صفحه ۸ .

۲۲ - تاریخ ارومیه - احمد کاویانپور ص ۵۵ - ۵۴ .

۲۳ - تاریخ اجتماعی ایران - مرتضی راوندی صفحه ۶۱۶ - ۶۱۱ .

۲۴ - غیاث اللغات - صفحه ۶۳۳ .

۲۵ - مروج الذهب - جلد اول صفحه ۲۳۱ .

۲۶ - تاریخ گزیده حمد ا... مستوفی به اهتمام دکتر عبدالحسین نوابی - موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۶ صفحه ۳۰ .

۲۷ - روزنامه جام جم - صفحه ۷ - پنجشنبه ۲ خرداد ۱۳۸۱ / سال سوم / شماره ۵۸۶ .

۲۸ - نشریه بهار - شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۹ .